

اثرات اشتغال دولتی بر اشتغال کل: تجربه ایران^۱

دکتر جعفر خیرخواهان* - شهاب گرچی**

چکیده

در این بررسی رابطه بین اشتغال دولتی و خصوصی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و پی آمدهای اشتغال دولتی را بر عملکرد بازار کار مشخص می‌سازیم. سازوکارهای انتقال متعددی وجود دارند که از طریق آنها، تغییر در اشتغال دولتی بر کل اقتصاد و وضعیت بیکاری تاثیر می‌گذارد. تئوری اقتصادی پاسخ قاطع و روشنی درباره تغییر بیکاری ناشی از سیاستهای اشتغال دولتی ارایه نمی‌دهد. بنابراین بدون بررسی و آزمون قبلی، نمی‌توان مشخص ساخت کدام سازوکار انتقال در این مورد عمل می‌نماید. از این رو علاوه بر رویکرد غیر ساختاری در تصریح و تخمین مدل، از روش تطبیقی برای ارزیابی متغیرهای بازار کار در اقتصاد ایران طی سه دهه ۴۵-۱۳۷۵ نیز استفاده شده است. در مدل اقتصادسنجی رابطه بین متغیرهای بیکاری، دستمزدهای واقعی و اشتغال دولتی بررسی شد تا ماهیت سازوکار انتقال مشخص گردیده و دامنه جانشین شدن اشتغال دولتی به جای اشتغال خصوصی تعیین شود. نتایج بررسی نشان می‌دهد اگر چه در کوتاه مدت افزایش اشتغال دولتی باعث کاهش تعداد بیکاران و نرخ بیکاری می‌شود، در بلند مدت جانشینی جبری کامل برقرار است؛ به این معنا که اشتغال خصوصی به میزان افزایش در اشتغال دولتی عقب نشینی کرده و در نتیجه بیکاری از تغییرات اشتغال دولتی تاثیر مثبت نمی‌پذیرد.

واژگان کلیدی: اشتغال بخش دولتی، اشتغال بخش خصوصی، اثر جانشینی جبری در اشتغال، اقتصاد ایران

طبقه بندی JEL: E21, E24, J21, J45, J82, N35

۱- این مقاله حاصل یک طرح تحقیقاتی برای «مؤسسه کار و تأمین» وزارت کار و امور اجتماعی است که دکتر جعفر خیرخواهان با همکاری آقای شهاب گرچی و تحت نظارت دکتر حسن درگاهی و دکتر حسن طایی انجام داده‌اند. مجری در این جا لازم می‌داند از حمایت‌های مالی آن مؤسسه و ناظران محترم طرح سپاس‌گزاری نماید.
* پژوهشگر اقتصاد و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی مشهد JAFKHEIR@YAHOO.COM
** کارشناس ارشد بانک صنعت و معدن GORJI@IRAN-BIM.COM

۱ - مقدمه

اقتصاد ایران به دلایل مختلف اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی از یک بخش دولتی حجیم و متورم برخوردار شده است که در برخی از سالها تا یک سوم کل شاغلان را در استخدام خود داشته است. بخش دولتی به ویژه در سالهای پس از انقلاب اسلامی گسترش یافت ولی در یک دهه گذشته برای کاهش اندازه دولت و اشتغال دولتی تلاشهایی صورت گرفته است. با رشد نرخ بیکاری در سالهای اخیر و نیز افزایش درآمدهای دولت به دلیل جهش غیرمنتظره بهای نفت خام و تاسیس صندوق ذخیره ارزی این احتمال می رود که فشار بر دولت برای ایجاد اشتغال با استخدام نیروی بیکار تشدید شود. در چنین شرایطی به نظر می رسد که یک مساله بدیهی انگاشته شده است و آن این که ایجاد اشتغال از طریق استخدام کارکنان در تشکیلات دولتی، قطعاً اشتغال کل را افزایش خواهد داد. اما چنین رابطه مستقیمی بین تغییر اشتغال دولتی و اشتغال کل اقتصاد به هیچ وجه با قطعیت برقرار نبوده و در شرایطی حتی ممکن است اشتغال دولتی، اشتغال کل را کاهش دهد. پس یکی از مسائل مهم در این زمینه توجه به اثرگذاری مثبت یا منفی اشتغال دولتی بر بازار کار است. به عبارت دقیقتر آیا اشتغال دولتی تاثیر مکملی یا جانشینی بر اشتغال خصوصی دارد و متعاقب آن آیا نرخ بیکاری را کاهش یا افزایش می دهد؟ در بررسی حاضر سعی می شود با توجه به دادههای موجود در اقتصاد ایران به این دو پرسش پاسخ داده شود و بدین منظور مطالب مختلفی را به شرح زیر مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

دولتها به شیوه های مختلف می توانند بر بازار کار تاثیر بگذارند. تاثیرات دخالت مستقیم و غیر مستقیم دولت بر بازار کار می تواند به شکل مثبت یا منفی ظاهر شود. تاثیر مثبت به این صورت است که با افزایش استخدام کارکنان دولت (اثر مستقیم)، نه تنها کل اشتغال افزایش می یابد بلکه اشتغال بخش خصوصی نیز افزایش می یابد (اثر مکملی) ولی اگر با افزایش اشتغال دولتی اشتغال بخش خصوصی کاهش یابد اثر جانشینی در اشتغال رخ داده است که نشانه تاثیر منفی اشتغالی دولت است. آزمون این پدیده در اقتصاد ایران مساله مهم طرح پژوهشی حاضر است.

از وظایفی که دولتهای مدرن برعهده گرفته اند و به مسؤولیت اصلی دولتهای رفاه تبدیل شده، «ایجاد اشتغال» است. اقتصاد کینزی که توصیه به دخالت دولت در اقتصاد می کرد نیز شرایط را برای افزایش یافتن اشتغال دولتی فراهم ساخت. به این ترتیب در اکثر سالهای قرن بیستم، همراه با بزرگ شدن اندازه دولتها و افزایش سهم هزینه های عمومی در اقتصاد، اشتغال دولتی نیز افزایش یافت. تفکر غالب و رایج

در مورد رابطه بین اشتغال دولتی و بیکاری این بود که دولتها می‌توانند و باید از طریق گسترش اشتغال بخش عمومی، نرخ بیکاری را به سطح پایینی کاهش دهند. به طور مثال اقتصاددانان نرخ پایین بیکاری و رشک برانگیز سوئد در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی را تا حد زیادی به گسترش مشاغل دائمی در بخش دولتی نسبت می‌دادند. بر همین منوال، اشتغال دولتی در اکثر کشورهای در حال توسعه نیز به سرعت رشد کرد به گونه‌ای که سهم بخش دولتی در افزایش اشتغال کل برای نمونه‌ای از کشورهای در حال توسعه طی دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی بین ۷۱ تا ۸۱٪ بوده است (جلب و سابوت؛ ۱۹۹۱). در ایران نیز طی دوره ده ساله ۵۵-۱۳۶۵ که با جریانهای ملی شدن و مصادره اموال بخش خصوصی و برتری اندیشه دولت‌گرایی^۱ مصادف بود سهم بخش دولتی در ایجاد اشتغال ۱۱۴٪ بوده است!

اما از ابتدای دهه ۱۹۹۰ که انتقادات به بزرگ شدن سهم دولت در اقتصاد شدت یافت، مسأله اشتغال دولتی نیز در کانون توجه قرار گرفت. نخستین مدلهایی که به نقش جانشینی^۲ اشتغال دولتی توجه می‌نمودند صرفاً از کانال افزایش دستمزد واقعی و نرخ مالیات ستانی (غلبه فراغت بر کار) و نهایتاً با مطرح ساختن فعالیتهای جانشینی و مکملی دولت به مسأله اشتغال دولتی نگاه می‌کردند. در سالهای اخیر که مباحث فساد و افزونه جویی در بخش دولتی شدت پیدا کرده است و به عنوان پدیده‌هایی مضر به رشد اقتصادی دیده می‌شوند کانالهای دیگری نیز در زمینه نقش آفرینی اشتغال دولتی در اقتصاد مطرح شده است. این کانالهای جدید به ویژه برای کشورهای صاحب منابع طبیعی از قبیل ایران بسیار اهمیت دارند چرا که دولت در چنین اقتصادهایی قادر است با اتکای به درآمد حاصل از صدور منابع طبیعی، به افزایش هزینه‌های دولتی و از جمله اشتغال دولتی اقدام نماید بدون این که نیازی به مالیات ستانی بیشتر داشته باشد. اشتغال دولتی می‌تواند یک روش جذاب سیاسی برای بازتوزیع (افزونه) رانت نفت باشد. جلب و سابوت (۱۹۹۱) مدلی تعبیه کردند که یک کشور با منابع فراوان طبیعی به منظور کاهش نرخ بیکاری شهری، سیاست ایجاد مشاغل غیر مولد در نظام اداری و شرکتهای دولتی را پیاده می‌سازد. هر یک از شهروندان، استخدام در تشکیلات دولتی را یک حق و خواسته مشروع می‌بیند. در این اقتصادها، به تدریج یک تعهد اجتماعی برای تضمین اشتغال شکل می‌گیرد و دولتها آسانترین راه را در ایجاد بوروکراسی‌های عریض و طویل با بهره‌وری پایین برای انجام این تعهد اجتماعی می‌بینند. در رویکرد پیشین نمی‌توان وضعیت این کشورها را که صاحب افزونه فراوان طبیعی هستند (و از فعالیتهای افزونه جویی شدید در بخش دولتی رنج

1) Statism

Crowding out

می برند) به خوبی توضیح داد. اما در رویکرد جدیدتر مشخص می گردد به رغم این که افزایش هزینه های دولت برای ایجاد اشتغال دولتی از طریق مالیات ستانی بیشتر از بخش خصوصی تامین نگردیده است بزرگ شدن دستگاه دیوان سالاری و شمار کارکنان دولتی، عرصه را بر فعالیتهای کارآفرینی بخش خصوصی و تاسیس بنگاههای جدید و تداوم فعالیت بنگاههای نوپا تنگتر و سختتر کرده و در نتیجه شاهد عقب نشینی اشتغال بخش خصوصی از این طریق خواهیم بود.

در بخش بعدی به مرور مختصر کارهای انجام شده در این زمینه میگردانیم و در بخش سه مباحث نظری و کانالها و سازوکارهای انتقال قابل تصور تغییر اشتغال دولتی بر اشتغال خصوصی شرح داده می شود. در آن جا خواهیم دید نظریه اقتصادی نتوانسته است اثبات کند افزایش اشتغال دولتی، اشتغال خصوصی و بیکاری را کاهش یا افزایش می دهد. بخش چهار وضعیت و تحولات بازار کار ایران طی سه دهه ۴۵-۱۳۷۵ را از جنبه اشتغال دولتی و خصوصی مورد بررسی قرار می دهد. بخش پنجم به تخمین مدل اقتصادسنجی به روشهای مختلف اختصاص دارد. در انتهای بررسی نتیجه می گیریم اشتغال دولتی تاثیر منفی بر اشتغال خصوصی گذاشته و حتی در بلند مدت کل اشتغال را نیز کاهش می دهد. به این ترتیب نمی توان سیاستهای اشتغال زای دولتی را به عنوان روشی برای کاهش بیکاری توصیه نمود.

۲- مروری بر کارهای انجام شده

در این بخش برخی از مهمترین بررسیهای انجام شده در مورد رابطه دولت با بازار کار و اثر جانشینی جبری معرفی می شوند. پی آمدهای تغییر اشتغال دولتی بر اشتغال خصوصی از حیث اثر جانشینی در اشتغال تاکنون در ایران مورد بررسی قرار نگرفته و موضوع تقریباً جدیدی است. دسته اول بررسیها که جنبه نظری دارند، اثر جانشینی را در اشتغال از لحاظ مبانی تئوریک و معادلات ریاضی مورد بررسی قرار می دهند و دسته دوم بررسیهایی هستند که با استفاده از آمارها و روشهای مختلف این اثر را در بعضی از کشورها مورد آزمون قرار داده اند. بررسیهایی که در زمینه اثرات کلی اشتغال دولتی صورت گرفته چندان قابل توجه نبوده و عمدتاً بر تجربه کشورهای اسکاندیناوی متمرکز گردیده است. در این گروه کشورها نیز سوئد وضعیت ویژه ای دارد، زیرا از اشتغال دولتی به عنوان ابزاری برای کاهش بیکاری استفاده نمود و رشد بخش عمومی به منظور ارائه خدمات بهتر رفاهی تلقی می شد. به طور مثال شواهد دوره ۱۹۶۴-

۱۹۹۰ که مالی و موتوس (۱۹۹۶) به دست آورده اند نشان می دهد رشد اشتغال دولتی در سوئد باعث جانشینی بیشتر از کامل^۱ اشتغال بخش خصوصی شده است. این نتیجه گیری در تضاد با ویژگیهای اقتصاد کینزی «مدل اسکاندیناوی» است که ادعا می کند ایجاد اشتغال در بخش دولتی از طریق افزایش تقاضای کل، باعث ایجاد شغل در بخش خصوصی می شود.

رادسث (۱۹۷۹) برای نخستین بار اثر تغییر اشتغال بخش عمومی بر اشتغال بخش خصوصی را مورد بررسی قرار داد. او از یک مدل ساده اقتصاد باز دو بخشی که اشتغال عمومی یکی از ابزارهای اصلی سیاست اقتصادی است استفاده کرد. هدف مقاله مروری بر کارآیی ابزارهای اقتصاد کلان در اقتصاد باز و بررسی تفاوت تاثیر این ابزارها بر تولید و اشتغال است. ملترز و ریچارد (۱۹۸۱) با استفاده از تئوری انتظارات عقلایی، نشان داده اند که در یک الگوی تعادل عمومی اقتصاد نیروی کار، اندازه دولت را سهم توزیع مجدد درآمد که قانون رای اکثریت تعیین می کند، مشخص می سازد. کالمفرس و هرن (۱۹۸۵) در نقد نظر رادسث، نتایج تلاش دولت را برای جبران نوسانات در اشتغال بخش خصوصی با تغییر در اشتغال دولتی بررسی کرده اند. فرضیه آنها این است که سیاستهای اشتغال زایی که دولت در کشورهای اروپایی با اقتصاد نه چندان بزرگ در پیش می گیرد، زمینه افزایش بیش از حد معمول دستمزدهای واقعی را فراهم خواهد کرد. مالی و توماس (۱۹۹۶) در تحقیقی تحت عنوان «آیا اشتغال دولتی اشتغال خصوصی را کاهش خواهد داد» به بررسی این موضوع برای کشور سوئد در خلال سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۹۰ پرداخته اند. نتیجه تخمین آنها نشان داد افزایش مخارج دولت که ناشی از افزایش در اشتغال دولت باشد، می تواند به وسیله افزایش دستمزدهای واقعی تاثیر منفی بر اشتغال بخش خصوصی داشته باشد. کاهش در اشتغال خصوصی می تواند آن قدر زیاد باشد که باعث کاهش در اشتغال کل شود. نتایج اقتصادسنجی بررسی آنها نشان می دهد یک درصد افزایش اشتغال دولتی باعث ۰٫۴۳ درصد کاهش در اشتغال خصوصی می شود که به معنای جانشینی بیشتر از کامل اشتغال دولتی است. مالی و موتوس (۱۹۹۸) نیز رابطه اشتغال دولتی و بیکاری را در سه کشور آلمان، ژاپن و امریکا بررسی کردند. آنها کاهش اشتغال خصوصی را به کاهش انگیزه بنگاهها برای ایجاد شغل و فعالیت اقتصادی ناشی از افزایش اشتغال دولتی نسبت دادند. بررسیهای آنها نشان داد که علاوه بر افزایش نرخ مالیات بر سود به واسطه افزایش اشتغال دولتی، گسترش مقررات و قوانین اداری و حقوقی که غالباً به فساد بیشتر منتهی می شود، مانع اصلی ایجاد بنگاههای جدید

1) More than Complete Crowding - Out

است. بررسی دیگر که یان الگان و دیگران (۲۰۰۲) انجام دادند در مورد کشورهای OECD است. آنها برای پیدا کردن معیار مناسب از درجه جانشینی فعالیتهای دولتی و خصوصی از نسبت مخارج خصوصی بهداشت و درمان به مخارج دولتی بهداشت و درمان و نیز از سهم هزینه های دفاع، دادگستری و امور عمومی در کل هزینه های دولت استفاده کردند. برای این که میزان اضافه دستمزد و افزونه موجود در بخش دولتی نسبت به بخش خصوصی به دست آید از یک متغیر جانشین، یعنی شاخص ذهنیت فساد^۱ (CPI) که توسط سازمان شفافیت تهیه می شود، استفاده کردند. نتایج مدل نشان داد اشتغال خصوصی به میزان معتناهی توسط اشتغال دولتی عقب نشینی می کند: یعنی ایجاد یک شغل دولتی به طور میانگین باعث نابودی ۱/۵ شغل خصوصی می شود. تاثیر اشتغال دولتی تا حد زیادی به درجه جانشینی تولید دولتی با تولید خصوصی و میزان افزونه هر شغل دولتی بستگی دارد. البته محدودیتها و کمبودهای آماری به آنها اجازه نداده است تا با اطمینان کامل، پی آمدهای مشاغل دولتی را بر اشتغال خصوصی و بیکاری ارزیابی کنند.

تاکنون بررسی مرتبط با این موضوع در ایران انجام نشده است و تنها تحقیقی را که ارتباط مختصری با این بررسی دارد، در ادامه آورده ایم. البته چندین تحقیق دیگر هم وجود دارند که به بررسی بازار کار ایران در دهه های گذشته پرداخته اند مثل بهداد (۱۹۹۴)، بهداد و نعمانی (۲۰۰۲)، علیزاده (۱۳۶۷)، گودرزی (۱۳۶۹) و متقی (۱۳۷۷).

رنانی (۱۳۸۰) نقش نهادهای مختلف و گروههای هم سود^۲ را در تخصیص بودجه های دولت به سمت فعالیتهای جانشینی (پارقاتبی) با بخش خصوصی نشان می دهد. وی می نویسد: بنابراین، به تدریج در طرف عرضه تحول نهادی (دولت و گروههای وابسته) مجموعه گروههای هم سود تشکیل می شود که از طریق چانه زنی سیاسی و قانونی، و تاثیر بر فرآیند قانونگذاری، منابع مالی را به سوی فعالیتهای جانشین سوق می دهند. فشارهای ناهمسان این گروهها برای کسب منافع بیشتر، اجازه نداده است که دولت به وظایف اصلی و کلاسیک خود (فعالیتهای مکمل) به اندازه کافی پردازد. منفعت این گروهها در این بوده که دولت به فعالیتهای جانشین (که امکان سودجویی و افزونه خواهی برای آنان وجود دارد) پردازد، بنابراین، فشار این گروههای هم سود، دولت را در ایران به ساختاری متناقض سوق داده است.

1) Corruption Perception Index

2) Interest Groups

۳- مبانی نظری و کانال های نفوذ و تاثیر گذاری اشتغال دولتی

۳-۱- رویکرد سنتی

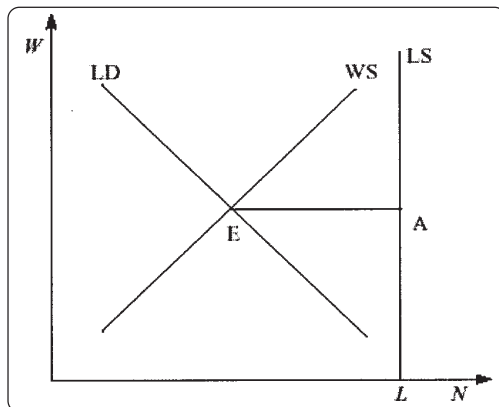
جاننشینی اشتغال خصوصی توسط اشتغال دولتی، مشابه با جاننشینی جبری مخارج سرمایه گذاری خصوصی توسط مخارج سرمایه گذاری دولتی است که در ادبیات سنتی اقتصاد کلان مطرح می گردد. هر دو نوع جاننشینی به اثر اقدامات دولت بر قیمتتها (یعنی دستمزد واقعی در حالت اشتغال و نرخ بهره واقعی در حالت سرمایه گذاری) بستگی دارند که به نوبه خود بر تصمیمات بخش خصوصی تأثیر می گذارد. این نوع جاننشینی جبری را در ادبیات اقتصادی «جاننشینی جبری غیرمستقیم»^۱ می نامند. اما ظاهراً افزایش در اشتغال دولتی می تواند مستقیماً جای اشتغال خصوصی را بگیرد (مثلاً در بخشهای راه آهن، خدمات عمومی آب، برق، تلفن، پست و ...) که ما این نوع جاننشینی جبری را «جاننشینی جبری مستقیم»^۲ می نامیم. تصور بر این است که هر زمان هر دو اثر را با هم در نظر بگیریم، افزایش اشتغال دولتی حتی می تواند به کاهش در اشتغال کل منجر گردد.

ابتدا مدلی را در نظر می گیریم که سطح تعادلی بیکاری با این شرط و الزام تعیین می گردد که تصمیمات تعیین دستمزد کارگران و تعیین قیمت بنگاهها، یک نرخ دستمزد واقعی قابل قبول برای هر دو طرف را فراهم می سازد. در این مدل تفکیک بسیار مهمی بین عرضه نیروی کار و تعیین دستمزد داریم. عرضه کار، تصمیمات هر خانوار را منعکس می سازد و تعیین دستمزد توسط اتحادیه های کارگری یا بنگاهها صورت می گیرد. برای سادگی و مطابق با شواهد تجربی که اثرات درآمدی و جاننشینی تغییرات در دستمزد واقعی همدیگر را خنثی می سازند، فرض می کنیم که عرضه نیروی کار (LS) در نمودار ۱ عمودی است. تابع تعیین دستمزد^۳، نرخ اشتغال کل را به نرخ دستمزد واقعی مرتبط می سازد. با توجه به نظریه های موجود (مثلاً نظریه های چانه زنی بنگاه- اتحادیه، دستمزد- کارایی و درونیها- بیرونیها) با عرضه معین نیروی کار، رابطه مثبتی بین اشتغال کل و دستمزد واقعی قابل شناسایی است. طبق این نظریه ها، نتیجه حاصله از این واقعیت به دست می آید که کارگران می توانند در هنگام پایین بودن نرخ بیکاری، طلب دستمزد بیشتری بکنند (چون احتمال یافتن شغل دیگر پس از دست دادن یک شغل، بالاست)، یا به صورت دیگر این که بنگاهها وقتی نرخ بیکاری کاهش می یابد پیشنهاد دستمزد بالاتر می دهند تا از غیبت و از زیرکار در

1) Indirect Crowding-Out

2) Wage-Setting (WS)

2) Direct Crowding-Out



نمودار (۱) تعادل بازار کار

رفتن و کم کاری کارکنان خود جلوگیری کنند. با این توجیها می توان تابع تعیین دستمزد را نوشت:

$$W = S\left(\frac{N}{L}, A\right), \quad S_1 > 0 \quad (1)$$

که W نرخ دستمزد واقعی، N اشتغال کل، L نیروی کار، A بیانگر مجموعه متغیرهایی که بر تعیین دستمزد تاثیر می گذارند (مثلاً بهره وری، مزایای بیکاری، قوانین بازار کار و غیره) و S_1 مشتق تابع تعیین دستمزد نسبت به $\frac{N}{L}$ است. با معکوس کردن معادله (۱)، رابطه ای بین نرخ اشتغال کل و دستمزد واقعی به دست می آوریم.

$$\frac{N}{L} = R(W, A), \quad R_1 > 0 \quad (2)$$

تابع تعیین دستمزد را در نمودار ۲ نشان دادیم که منحنی WS دارای شیب مثبت است. منحنی LD با شیب منفی نشان دهنده رابطه بهینه برای بنگاهها بین دستمزد واقعی و اشتغال است. این منحنی را رابطه تقاضای نیروی کار و نه منحنی تقاضای نیروی کار می نامیم و فرض می شود که با جمع کردن روابط تقاضای کار فردی، یک رابطه اقتصاد کلان به شکل زیر به دست می آید.

$$N = D(W, B), \quad D_1 > 0 \quad (3)$$

که B بیانگر مجموعه ای از متغیرهاست که بر تصمیمات اشتغال بنگاهها تاثیر می گذارند (مثلاً بهره وری، درجه رقابت در بازار کالا، قوانین بازار کار و ...).

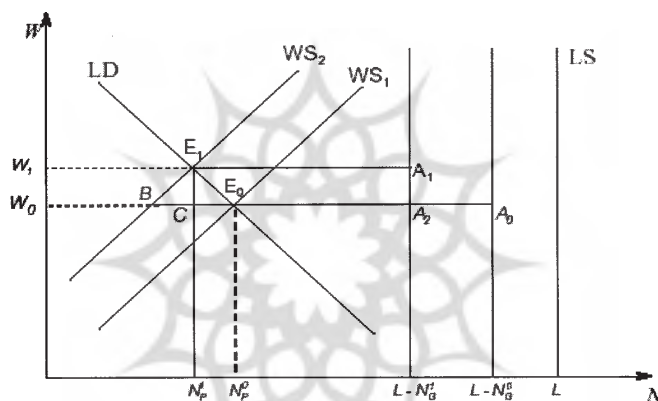
محل برخورد منحنیهای LD، WS در نمودار ۲-۲ در نقطه E، سطح اشتغال تعادلی را تعیین می کند که رفتار تعیین قیمت و دستمزد بنگاهها و کارگران، به دستمزد واقعی (و نرخ سودی) می انجامد که برای هر دو طرف قابل قبول است. تفاوت بین N و L، میزان بیکاری تعادلی ($EA = UN$) را تعیین می کند. اینک اشتغال دولتی را وارد مدل می کنیم. برای سادگی فرض می گیریم که اشتغال خصوصی و اشتغال دولتی، از دیدگاه عرضه کنندگان نیروی کار، جانشین کامل هستند. این فرض وجود یک بازار کار دوگانه را نفی می کند. همچنین فرض می کنیم که میزان اشتغال دولتی N_G با توجه به ملاحظات مربوط به اندازه مطلوب بخش دولتی تعیین شده و بنابراین مستقل از دستمزد واقعی است و به وضعیت بازار کار واکنش نشان نمی دهد. با نشان دادن اشتغال بخش خصوصی به صورت N_P ، تابع تعیین دستمزد را مجدداً بازنویسی می کنیم.

$$W = S\left(\frac{N_P + N_G}{L}, A\right), \quad S_1 > 0 \quad (4)$$

با فرض ثابت بودن سایر شرایط، افزایش اشتغال دولتی، کارگران را قادر می سازد تا دستمزدها را بالا ببرند چون نرخ اشتغال افزایش یافته است. در نمودار (۲) پی آمدهای تغییر در N_G را نشان دادیم. در ابتدای امر، N_G^0 سطح اشتغال دولتی و N_P^0 سطح اشتغال خصوصی است. با توجه به فروض ما در رابطه با مستقل بودن هر دو متغیر N_G و L از دستمزد واقعی، خط عمودی که از $N_G^0 - L$ می گذرد، نشان دهنده مقدار نیروی کاری است که برای استخدام توسط بخش خصوصی موجود می باشد. مسافت E_0A_0 سطح بیکاری تعادلی را اندازه گیری می کند. اینک افزایش در اشتغال دولتی را از N_G^0 به N_G^1 در نظر می گیریم. با میزان اشتغال (L) معین، خط عمودی در نقطه $(L - N_G^1)$ میزان عرضه کار «موثر» به بخش خصوصی است. با افزایشی که در نرخ اشتغال در هر سطح (تغییر نیافته از) اشتغال خصوصی به وجود آمده، عاملان اقتصادی مجبور می شوند تا تصمیمات تعیین دستمزد خویش را به سمت بالا بازنگری کنند. طبق معادله (۴)، افزایش در N_G باید با کاهش برابر N_P مرتبط باشد، تا کارگران (یا بنگاهها) از تصمیم تعیین دستمزد پیشین خویش رضایت داشته باشند. براساس روابط نمودار (۲)، منحنی تعیین دستمزد به میزانی برابر با افزایش در N_G (مسافت A_2A_0 برابر با BE_0 است) به سمت چپ جابه جا می گردد (از WS_1 به WS_2). در نتیجه، دستمزد واقعی به W_1 افزایش یافته و اشتغال خصوصی از N_P^0 به N_P^1 کاهش می یابد. مسافت CE_0 ، جانشینی غیرمستقیم اشتغال خصوصی به دلیل افزایش اشتغال دولتی را اندازه گیری

می‌کند، در صورتی که مسافت BC، کاهش در بیکاری را که قبلاً برابر با E_0A_0 و اینک برابر با E_1A_1 است، مشخص می‌سازد.

از تحلیل فوق مشخص می‌گردد که شیب منحنیهای LD و WS برای تعیین دامنه کاهش در بیکاری بسیار اهمیت دارد. هر اندازه منحنی LD خوابیده تر باشد، کاهش در بیکاری کمتر خواهد بود- در مورد یک منحنی LD افقی، پس از این که اشتغال دولتی افزایش می‌یابد، بیکاری ثابت خواهد ماند. از طرف دیگر، هر اندازه منحنی WS پرشیب تر باشد، درجه جانشینی غیرمستقیم اشتغال خصوصی در نتیجه افزایش در N_G بیشتر خواهد بود (یا کاهش در بیکاری کمتر خواهد بود).



نمودار (۲) اثرات تغییر در اشتغال دولتی

تحقیقات جدید، در مورد شیب احتمالی این منحنیها، شک و تردید جدی به وجود آورده است (به طوری که منحنی LD حتی می‌تواند شیب مثبت داشته باشد). اما نااطمینانی تئوریک فقط به مسأله شیبهای نسبی محدود نمی‌گردد. افزایش اشتغال دولتی مستلزم تأمین مالی است و معمولاً افزایش در مالیات ستانی را ضروری می‌سازد. اگر مالیاتهای بالاتر به شکل افزایش در نرخ مالیات بر درآمد یا مالیات بر فروش درآمد، پس منحنی تعیین دستمزد به چپ جابه‌جا می‌گردد، چون اتحادیه‌ها سعی می‌کنند کاهش در نرخ دستمزد پس از مالیات را با افزایش نرخ دستمزد پرداختی بنگاهها، خنثی و جبران سازند. انتظار می‌رود افزایش در نرخ مالیات بر حقوق (که به منظور تأمین مالی N_G بالاتر ضروری است) به جابه‌جایی هر دو منحنی WS (به دلایل مشابه آنچه در بالا گفتیم) و منحنی LD به چپ منجر گردد. جابه‌جایی به سمت چپ منحنی LD می‌تواند به عنوان واکنش بهینه یک بنگاه به افزایش در دستمزد واقعی تبیین شود. براساس

نمودار ۲، نتایج این جابه جایی بیشتر این است که محل برخورد منحنی های LD و WS می تواند در سمت چپ نقطه B قرار گیرد. بنابراین، جانشینی اشتغال بخش خصوصی می تواند بیشتر از حد کامل بوده و از این رو بیکاری کل حتی افزایش یابد، به جای این که در واکنش به افزایش در اشتغال دولتی کاهش یابد. با ملاحظات بیشتر درباره ماهیت N_G ، پیچیدگیهای بیشتری در رابطه با اثرات اشتغال دولتی روی بیکاری به بار می آید. اینک این فرض را که خدمات تولید شده توسط کارمندان دولت هیچ مطلوبیت مستقیمی نصیب خانوارها نمی کند یا بهره وری عوامل تولید بخش خصوصی را تغییر نمی دهد، کنار می گذاریم. نمونه خدمات دولتی که مطلوبیت مستقیم به خانوارها می دهند سیستم حمل و نقل عمومی، پارکها، کتابخانه ها، خدمات آموزشی و مراقبتهای درمانی هستند. برخی از این خدمات عمومی، جانشین نزدیک خدمات ارائه شده توسط بخش خصوصی هستند و انتظار می رود بر تقاضای مصرف خصوصی تأثیر بگذارند. پس مادامی که گسترش خدمات ارائه شده عمومی، جانشین ارائه خصوصی این خدمات باشند، تقاضای بخش خصوصی برای نیروی کار کاهش خواهد یافت. مثلاً موردی را در نظر بگیریم که کارمندان دولتی، خدماتی تولید می کنند که جانشین عرضه خصوصی آن خدمات است، از قبیل خدمات آموزشی، نهار مدارس، مراقبتهای درمانی، آتش نشانی و پلیس. در چنین مواردی اشتغال دولتی به صورت مستقیم (و برخی اوقات حتی با زور مثلاً ملی کردن خدمات خصوصی) جانشین اشتغال خصوصی می شود بدون این که الزاماً هیچ اثری بر دستمزد واقعی و نرخ بیکاری داشته باشد. همچنین مواردی وجود دارند که خدمات تولیدی کارمندان دولتی به عنوان یک نهاده در فرآیند تولید بخش خصوصی محسوب می شوند. نمونه هایی از این خدمات عبارتند از: ارائه تحقیقات علمی کاربردی، زیربناها و یک نظام حقوقی و قضایی که قراردادهای خصوصی را تنفیذ می کند و هزینه های مبادلاتی را کاهش می دهد. ارائه این نوع خدمات عمومی باعث ایجاد انگیزش در بنگاههای خصوصی می شود تا اشتغال را در هر سطح دستمزد معین افزایش دهند، چون تولید نهایی نیروی کار در استخدام بخش خصوصی را افزایش می دهد و بنابراین منحنی LD به راست جابه جا شده و یک اثر «مکملی جبری»^۱ به وجود می آورد. چنین مواردی از خدمات دولتی باید اثرات منفی اشتغال دولتی بر اشتغال خصوصی را کاهش داده یا حتی اثر منفی آن را تبدیل به اثر مثبت سازد. با اینحال احتمال دیگری را در این جا مطرح می سازیم که اثرات مثبت و ثمربخش پیش گفته به دلیل اثرات زیان بار افزونه جویی و موانع دست و پاگیر اداری که معمولاً همراه با رشد اشتغال

1) Crowding - In

دولتی هستند، تحت الشعاع قرار گرفته و کم رنگ می شود. در بخش بعدی و رویکرد جدید، این اثرات زیان بار را توضیح می دهیم.

از بعد نظری می توان نتیجه گرفت که اشتغال دولتی دارای اثرات نامشخص و چند پهلو بر اشتغال کل است. اگر اشتغال خصوصی و میزان نیروی کار را ثابت در نظر بگیریم، ایجاد یک شغل دولتی ظاهراً به طور مستقیم بیکاری را کاهش خواهد داد. اما اشتغال دولتی می تواند به صورت غیر مستقیم بیکاری را تحت تاثیر قرار دهد. مشاغل دولتی از کانال های مختلف باعث عقب نشینی اشتغال خصوصی می شوند. اول آن که هزینه مشاغل دولتی معمولاً نشان دهنده افزایش هزینه های دولتی یا تغییر در ترکیب هزینه های دولتی است. در حالت اول، سودآوری پس از کسر مالیات بنگاه های خصوصی کاهش می یابد. در حالت دوم نیز باعث کاهش سرمایه گذاری دولتی و احداث زیر بناها می شود و هزینه های جاری و مصرفی دولت را افزایش می دهد. در هر دو حالت، تامین مالی برای هزینه اشتغال دولتی اثرات اختلال زا داشته و بهره وری بخش خصوصی را کاهش می دهد که در نتیجه تقاضا برای نیروی کار در بخش خصوصی کاهش می یابد. دوم آن که کالاهای تولیدی بخش دولتی می توانند قابل جانشین با کالاهای تولیدی بخش خصوصی باشند و به رقابت با آنها پردازند.

پس بر اساس میانی نظری رویکرد سنتی اگر بخواهیم ساز و کارهای انتقال یا کانال های اثر گذاری اشتغال دولتی بر اشتغال خصوصی را جمع بندی کنیم افزایش اشتغال دولتی از طریق سه کانال عمل می نماید که دو کانال آن باعث کاهش اشتغال بخش خصوصی شده و فقط کانال آخر باعث افزایش اشتغال بخش خصوصی می شود. این کانالها به طور خلاصه عبارتند از:

- ۱- افزایش اشتغال دولتی ← روش تامین مالی - افزایش نرخ مالیات بر دستمزد و فروش ← افزایش دستمزد واقعی ← کاهش اشتغال بخش خصوصی
- ۲- افزایش اشتغال دولتی ← افزایش خدمات عمومی (فعالیت های جانشینی) ← افزایش مطلوبیت مستقیم خانوارها ← کاهش تقاضای مصرفی بخش خصوصی ← کاهش تقاضای بخش خصوصی برای نیروی کار ← کاهش اشتغال بخش خصوصی
- ۳- افزایش اشتغال دولتی ← افزایش خدمات عمومی (مکمل) ← افزایش بهره وری عوامل تولید بخش خصوصی ← افزایش تولید نهایی نیروی کار در بخش خصوصی ← کاهش هزینه مبادلاتی تولید ← افزایش اشتغال بخش خصوصی

۳-۲- رویکرد جدید

در رویکرد جدید کاهش اشتغال خصوصی به کاهش انگیزه برای فعالیت اقتصادی و نیز کاهش نرخ ایجاد شغل^۱ و تاسیس بنگاههای جدید در بخش خصوصی نسبت داده می شود که مسبب همه آنها افزایش اشتغال در بخش دولتی است. چرا که انگیزه فعالیت را (از طریق مالیاتهای بیشتر) کاهش داده و هزینه های ثابت راه اندازی بنگاههای جدید (از طریق موانع اداری و بوروکراتیک، افزونه جویی و فساد) را افزایش می دهد. در نتیجه، این سازوکارهای جدید انتقال می توانند علت اصلی جانشینی کامل اشتغال خصوصی توسط اشتغال دولتی به حساب آیند.

یک پی آمد زیان بارتر افزایش اشتغال دولتی به عملکرد پویای اقتصاد مربوط می شود. با بررسی های سالهای اخیر کاملاً پذیرفته شده که رفتارهای مبتنی بر افزونه جویی بخش خصوصی و عمومی با رشد اقتصادی در تضاد است چون باعث ایجاد ناطمینانی در تخصیص حقوق مالکیت می شود. یک خصوصیت «فعالیت افزونه جویی» این است که بازدهی فزاینده دارد، یعنی هر چه تعداد افزونه جویان بیشتر باشد قدرت بیشتری پیدا می کنند. چون اگر فقط تعداد معدودی کارمند دزدی کنند یا رشوه بگیرند، با خطر و احتمال بالای گرفتار شدن و تنبیه مواجه می شوند. اما اگر اکثر کارمندان دولت فاسد باشند، احتمال به دام افتادن و تنبیه شدن افراد کاهش می یابد و بنابراین بازدهی فساد بالا می رود. افزون بر اینها، افزایش تعداد کارمندان دولت، بخش بیشتری از جمعیت را از «انضباط بازار» خارج کرده و آنها را مستقل از منافع بخش خصوصی برای امرار معاش خویش می سازد. احتمال بیشتری می رود که «فرهنگ» بی تفاوتی یا حتی دشمنی نسبت به منافع بخش خصوصی در بین کارمندان دولتی گسترش یابد، که انجام فساد و دریافت رشوه را با «دانستگی و آگاهی واضح» همراه می سازد. همچنین افزونه جویی بخش عمومی (فساد، رشوه و...) بیشتر از افزونه جویی خصوصی (دزدی، اعمال نفوذ و...) باعث زمین گیر شدن فعالیتهای نوآورانه شده و بنابراین می تواند نرخ تاسیس بنگاه و مشاغل جدید را کاهش دهد (مورفی، شلیفر و ویشنی؛ ۱۹۹۳).

افزونه جویی در بخش عمومی به ویژه برای تاسیس و راه اندازی بنگاهها بسیار زیان بار است، چون برای راه اندازی یک بنگاه جدید، کارآفرینان نیاز بیشتری به کالاهای عرضه شده توسط دولت از قبیل مجوزها، پروانه ها و اسناد مالیاتی نسبت به تولیدکننده قدیمی تثبیت شده دارند. تقاضای کارآفرینان بالقوه

1) Job Creation

برای این نوع خدمات که تولیدکننده انحصاری آنها دولت است، بالا و بی کشش بوده و بنابراین کارآفرینان بالقوه یا تازه وارد اهداف و طعمه های اصلی کارمندان فاسد دولتی برای استعمار بخش خصوصی هستند. تولیدکنندگان با سابقه و قدیمی معمولاً نیاز چندانی به کالاها و خدمات دولتی ندارند چون آنها را قبلاً به دست آورده اند. به علاوه تولیدکنندگان قدیمی معمولاً از گروه «درونیها» هستند و احتمالاً از اهرم و ابزار شبکه های «تماس و ارتباطات» دولتی برای متوقف ساختن اعطای امتیاز و مجوزهای لازم به رقبای بالقوه و آتی («بیرونیها») استفاده می کنند.

راه اندازی یک بنگاه جدید معمولاً با ریسک بالایی همراه است. افزونه جویی، درجه ریسکی بودن یک پروژه را حتی بیشتر از اینها می کند، چون اگر کارآفرین جدید در کار خود موفق شود، بخشی از سود او به تصاحب کارکنان دولت درمی آید (از طریق رشوه یا مالیات سنگین بر سود که برای پشتیبانی از تعداد زیاد کارمندان دولت نیاز است)، در صورتی که اگر شکست بخورد و زیان ببیند تمام هزینه ها بر دوش خودش است. نتیجه همه اینها کاهش در نرخ ایجاد بنگاه (و شغل) و کاهش درجه رقابت پذیری است. انتظار می رود که هر دو اثر باعث جابه جایی منحنی LD کل به چپ شده و بیکاری را بالاتر ببرد (نمودار ۲).

به این ترتیب کانال های اثرگذاری احتمالی متعددی وجود دارند که از طریق آنها، تغییر اشتغال دولتی می تواند بر کل اقتصاد تاثیر گذارد. اگر U را بیکاری در نظر بگیریم یعنی تفاوت بین نیروی کار (N) و حاصل جمع اشتغال خصوصی (N_p) و اشتغال دولتی (N_g)، پس اثر اشتغال دولتی بر نرخ بیکاری از معادله $U = N - (N_p + N_g)$ به دست می آید به طوری که $1 - \frac{Ndu}{dN_g} = (1-u) \frac{dN}{dN_g} - 1 \geq 0$ است. در رویکرد جدید علاوه بر موارد رویکرد سنتی، ۲ کانال اثرگذاری دیگر علاوه بر سه مورد پیشین هم پیشنهاد می شود.

۴- افزایش اشتغال دولتی ← افزایش سهم تولید غیربازاری ← افزایش مالیات ستانی دولتی ← کاهش سود پس از مالیات ← کاهش سرمایه گذاری خصوصی ← کاهش موجودی سرمایه بخش تولید بازاری ← کاهش تقاضا برای نیروی کار خصوصی

۵- افزایش اشتغال دولتی ← افزایش موانع و مقررات دولتی ← افزایش فساد و افزونه جویی (شبهه نوعی مالیات عمل می کند) ← افزایش ریسک پروژه های جدید ← ایجاد بنگاه های جدید و درجه رقابت ← کاهش تقاضا برای نیروی کار خصوصی

۴- تحولات اشتغال دولتی و خصوصی در ایران

در این بخش به بررسی تحول اشتغال دولتی طی سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۰ می پردازیم. در دهه ۱۳۵۰ و به ویژه دهه ۱۳۶۰ به دلایل متعدد، حوزه فعالیت و وظایف دولت گسترش یافت و سهم بخش عمومی در کل نیروی کار شاغل به شدت افزایش یافت. اشتغال در مجموعه بخش دولتی (شامل شرکت های دولتی و نیز نیروهای مسلح) از رقم ناچیز ۶۶۳ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ که کمتر از ۱۰ درصد کل اشتغال (۹/۷٪) را تشکیل می داد در سال ۱۳۵۵ به حدود ۱/۶ میلیون نفر رسید (با احتساب ۱/۲ میلیون نفر کارکنان رسمی دولت). یعنی در آن سال حدود ۱۹٪ شاغلان کل کشور در بخش دولتی فعالیت داشتند، اما این رقم در سال ۱۳۶۵ به ۳۱/۴٪ افزایش یافت. دلایلی که می توان برای رشد اشتغال بخش دولتی در بعد از انقلاب برشمرد ملی کردن گسترده صنایع بزرگ، بانکها و مؤسسات بیمه و نیز تأسیس نهادهای جدید بوده است. دلیل دیگر نیز به تمایل و تعهد دولت باز می گردد که می خواست بزرگترین کارفرما و ایجادکننده اشتغال در جامعه باشد. طی سالهای ۵۵-۱۳۶۵ از کل ۲/۲ میلیون شغل ایجاد شده، بیش از ۷۰ درصد آن مربوط به بخش دولتی بوده است. بین سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ در بخش خصوصی حدود ۱/۵ میلیون شغل جدید ایجاد شد که کمتر از ۳۵ درصد از مجموع ۴/۲ میلیون شغل ایجاد شده است و بقیه مشاغل ایجاد شده متعلق به بخش دولتی بود. در یکی از بررسی های انجام گرفته در سازمان برنامه و بودجه در اواخر دهه ۱۳۶۰ مشخص گردید که ۸۰٪ از نیم میلیون فارغ التحصیلان دانشگاهی، ۸۵٪ از کادر ۱/۱ میلیون نیروی متخصص و علمی و اکثریت ۴۵ هزار کارکنان مدیریت رده بالا در خدمت دولت بودند. لازم به ذکر است بخش زیادی از مشاغل ایجاد شده در بخش خصوصی در امور خدماتی و خرید و فروش بوده است که نیاز به سرمایه گذاری اندک داشته و بازگشت سود نیز سریع است.

در سال ۱۳۷۰، ۴/۳ میلیون نفر یا تقریباً یک سوم از کل نیروی کار در بخش عمومی به معنای وسیع کلمه شاغل بودند. از این میزان تقریباً ۲/۲ میلیون نفر کارکنان حقوق و دستمزد بگیر رسمی دولت را تشکیل می داده اند. تصویر سال ۱۳۷۵ نیز تغییر محسوسی نسبت به سال ۱۳۷۰ نکرده است الا این که حدود ۱/۳ میلیون نفر به شاغلان بخش خصوصی افزوده شده است. اما نکته جالب توجهی در آن خودنمایی می کند و آن این که دولت دیگر قصد و امکان ایفای نقش «آخرین راه چاره برای ایجاد اشتغال»^۱ را ندارد به طوری که برای نخستین بار در این چند دهه میزان مطلق شاغلان دولتی در سال

1) Employer as a Last Resort

جدول (۱) جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب بخشهای اقتصادی (به هزار نفر)

سال	کل شاغلین	بخش خصوصی	(%)	بخش عمومی	(%)	بخش تعاونی	اظهار نشده
۱۳۴۵	۶۸۵۸	۶،۱۴۸	۸۹/۶	۶۶۳	۹/۷	(۱)	۴۷
۱۳۵۵	۸،۷۹۹	۷،۰۸۶	۸۰/۵	۱،۶۷۳	۱۹	(۱)	۴۰
۱۳۶۵	۱۱،۰۰۱	۷،۰۹۰	۶۴/۶	۳،۴۵۳	۳۱/۳	(۱)	۴۵۸
۱۳۷۰	۱۳،۰۹۷	۸،۵۳۴	۶۵	۴،۳۴۶	۳۳/۲	(۱)	۲۱۷
۱۳۷۵	۱۴،۵۷۲	۹،۷۹۴	۶۷/۲	۴،۲۵۸	۲۹	۵۷	۴۶۳
۱۳۸۰	۱۶،۱۹۹	۱۲،۶۰۳	۷۷،۸	۳،۵۳۱	۲۱،۸	۴۸۶	-

(۱) مزد و حقوق بگیران بخش تعاونی جزو سایر بخشها منظور شده است.

(۲) برآورد دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه ریزی.

مأخذ: سالنامه آماری کشور ۱۳۷۵ صفحه ۷۹ و ۱۳۸۲ صفحه ۱۱۱.

۱۳۷۵ اندکی کاهش یافته است (حدود ۱۰۰ هزار نفر). در نتیجه با این که طی ۱۵ سال ۵۵-۱۳۷۰ دولت توانست بیشترین بار ایجاد اشتغال را بر دوش بکشد و سهم اشتغال دولتی از ۱۹٪ به ۳۳٪ رسید، در سال ۱۳۷۵ شاهد روند معکوس و کاهش سهم دولت در کل اشتغال به زیر ۳۰٪ هستیم که در سال ۱۳۸۰ به ۲۲ درصد تنزل یافت.

بررسی بازار کار ایران جدای از بستر نهادی حاکم بر مناسبات اقتصادی میسر نیست. اقتصاد ایران در شکل مدرن با زیربنایی که اجازه تولید انبوه و تجاری را می داد از دهه ۱۳۳۰ به بعد ظاهر شد. حضور و نفوذ جدی دولت در عرصه اقتصاد از دهه ۱۳۴۰ شروع و در دهه ۱۳۵۰ به اوج رسید. ظهور انقلاب اسلامی و گرایش سیاست گذاران به سمت اقتصاد و مالکیت دولتی و به دنبال آن وقوع جنگ تحمیلی باعث شد تا دولت به مداخله و نقش آفرینی بیشتر و بیشتری در اقتصاد بپردازد. اما در سالهای پس از جنگ کوشش شد به نهادهای بازار اجازه فعالیت داده شود تا در سایه آن بخش خصوصی نیز تولید و اشتغال بیشتری ایجاد نماید.

دهه ۱۳۴۰ را می توان دوران صنعتی شدن و رشد پیوسته و سریع اقتصادی ایران نامید. سیاست جایگزینی واردات به مدد درآمدهای نفتی توانست صنایع جدید و سنگین را برپا نماید که کاربری پایینی داشتند. همچنین احداث زیربنای لازم توسط دولت، بخش خصوصی را ترغیب به سرمایه گذاری به ویژه در صنعت کرد. در این دهه گرایش عمده کارآفرینان به سمت صنایع سرمایه بر بود که ناشی از هزینه اندک استفاده از سرمایه (ترخ بهره) و نیز کمبود نیروی کار ماهر و منضبط بود. با افزایش درآمد نفت سهم دولت در اشتغال بیشتر شد و اکثر مشاغلی که در این دوره ایجاد شد بخش عمومی محقق ساخته است.

تعداد شاغلان بخش عمومی از ۶۶۳ هزار نفر در ۱۳۴۵ به ۱۶۷۳ هزار نفر در ۱۳۵۵ افزایش یافت و در نتیجه سهم نسبی آن را از کل اشتغال از ۹٫۷ درصد به ۱۹ درصد رساند. غالب مشاغل دولتی ایجاد شده ماهیت خدماتی داشت (۷۹ درصد) و فقط ۱۷ درصد به بخش صنایع مربوط می شد. بخش کشاورزی با کاهش ۲۱۲ هزار نفری در ظرفیتهای شغلی روبه رو شد که ناشی از کاهش اعتبارات و سرمایه گذاری در بخش کشاورزی طی برنامه های عمرانی چهارم و پنجم و مهاجرت روستاییان به شهر است. جالب توجه این که همان اندک اعتبارات نیز در عمل به مصارف غیر تولیدی و غیر کشاورزی مثل آب شرب شهرهای رو به گسترش اختصاص می یافت. نتیجه این که عمده سرمایه گذاریهای دولت در این سالها و اشتغالی که به تبع آن ایجاد می کرد در جهت پشتیبانی از فعالیتهای تولیدی بخش خصوصی نبوده است. به طور مثال دولت به کالاهای عمومی از قبیل فعالیتهای ترویج و توسعه و نیز تحقیقات کشاورزی که برای افزایش بهره وری کشاورزی در بخش خصوصی بسیار اهمیت دارد، توجهی نکرده و در عوض خود رأساً با ایجاد مؤسسات کشت و صنعت جانشین بخش خصوصی شد. در بخشهای صنعت و خدمات نیز کم و بیش چنین رویه ای حاکم بود.

جدول (۲) تعداد و توزیع نسبی و افزایش شاغلان کشور به تفکیک بخش خصوصی و دولتی سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ (هزار نفر)

بخش های اقتصادی	سال ۱۳۴۵		سال ۱۳۵۵		مشاغل جدید	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بخش خصوصی	۶,۱۴۸	۸۹/۶	۷,۰۸۶	۸۰/۵	۹۳۷	۴۸/۳
بخش دولتی	۶۶۳	۹/۷	۱,۶۷۳	۱۹	۱,۰۱۰	۵۲
اظهار نشده	۴۷	۰/۷	۴۱	۰/۵	-۷	-۰/۳
جمع	۶,۸۵۸	۱۰۰	۸,۷۹۹	۱۰۰	۱,۹۴۷	۱۰۰

مأخذ: نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ کل کشور، مرکز آمار ایران.

در این سالها و به ویژه در دوره ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ در پی افزایش قیمت نفت، حقوق بگیران بخش دولتی افزایش یافت و دولت یک میلیون نفر بر میزان شاغلان خود افزود. نسبت مزد و حقوق بگیران دولتی به خصوصی از ۰٫۲ در سال ۱۳۴۵ به ۰٫۵ در سال ۱۳۵۵ رسید. این ارقام با صراحت از رشد بسیار بالای اشتغال بخش دولتی حکایت می کند. حکومت شاه همچنان که اتکای بیشتری به درآمد نفت می یافت و به

ویژه در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، خود را بینای از بخش خصوصی می دانسته و با سیاستهای زیگزاگی، متناقض و ناسازگار با فعالیت بخش خصوصی به سمت ستیز با آن نیز پیش رفت. نتیجه این که اشتغال بیشتر دولتی آن روی سکه تنگ شدن فعالیت بخش خصوصی بود به طوری که اگر اشتغال دولتی افزایش نمی یافت احتمالاً اشتغال خصوصی نه تنها جای اشتغال دولتی را پر می کرد بلکه میزان بیکاری را نیز کاهش می داد.

بازار کار ایران در دهه ۵۵-۱۳۶۵ نیز مانند دهه قبل سه ویژگی عمده داشت: ۱) بالا بودن میزان اشتغال بخش خدمات در مقایسه با بخشهای کشاورزی و صنعت، ۲) سهم بالای مناطق شهری از فرصتهای شغلی ایجاد شده، ۳) نقش مسلط بخش دولتی در اشتغال زایی.

با وقوع انقلاب اسلامی، اقتصاد ایران دچار تحولاتی فوق العاده شد و نوسانات شدیدی در متغیرهای کلان اقتصادی به وجود آمد و ترکیب نیروی کار نیز به تبع آن تغییر کرد. در این دوره سهم دولت و مالکیت شبه دولتی وسایل تولید افزایش یافت و بخش دولتی نقش مسلطی در اشتغال زایی پیدا کرد. یکی از متغیرهای مؤثر بر اشتغال، نرخ سرمایه گذاری است. فضای نااطمینانی پس از انقلاب، باعث کاهش تشکیل سرمایه ثابت داخلی تا یک سوم دوران پیش شد. میانگین انباشت سالانه سرمایه گذاری به میزان یک سوم و سرمایه گذاری بخش خصوصی در ماشین آلات به اندازه دو سوم کاهش یافت. اختلال در فعالیتهای اقتصادی و افت شدید سرمایه گذاری و تولید، میزان بیکاری را در فاصله سالهای ۵۵-۱۳۶۵ در شهر و روستا تقریباً چهار برابر افزایش داد. حجم اشتغال خصوصی از ۷/۱۲۶ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ با افزایشی اندک فقط به ۷/۵۸۲ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ افزایش یافت. اما شمار شاغلان بخش عمومی با رشدی بیش از دو برابر از ۱/۶۷۳ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۳/۴۵۴ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ افزایش یافته و به موازات آن سهم نسبی اش از کل اشتغال کشور از ۱۹ درصد به ۳۱/۴ درصد ارتقا پیدا کرد. بنابر این ۱/۷۸۰ میلیون شغل از ۲/۲۰۲ میلیون فرصت جدید شغلی که در اقتصاد طی این دهه ایجاد شد به بخش عمومی تعلق داشت. به سخن دیگر دولت به طور مستقیم در ایجاد چهار پنجم از مجموع تحولات شغلی بازار کار در این دهه دست داشته است. مشخص است که تسلط یافتن دولت بر عرصه های مختلف اقتصادی و گرایش به سمت اقتصاد دستوری و دولتی، عرصه را بر فعالیت بخش خصوصی تنگ تر می ساخت و عقب نشینی اشتغال خصوصی کاملاً مشهود است.

جدول (۳) توزیع نسبی و افزایش شاغلان کشور به تفکیک بخشهای خصوصی و دولتی در دهه ۵۵-۱۳۶۵

عنوان	۱۳۵۵	۱۳۶۵	مشاغل جدید
بخش خصوصی	۸۰/۵	۶۴/۴	۰/۲
بخش دولتی	۱۹	۳۱/۴	۸۰/۸
اظهار نشده	۰/۵	۴/۲	۱۹
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

مأخذ: نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، مرکز آمار ایران.

فضای نامساعد برای فعالیت بخش خصوصی به بارزترین شکل ممکن در این دهه نمود می‌یابد. بنابراین کاهش تعداد مزد و حقوق بگیران در بخش خصوصی بسیار فراتر از تاثیری است که گسترش اشتغال دولتی احتمالاً بر اقتصاد داشته است، چرا که فضای نااطمینانی ناشی از محیط و سیاستهای جدید دولتی، باعث عقب نشینی شدید در تعداد مزد و حقوق بگیران خصوصی شد. مهمترین حوزه فعالیت که اشتغال دولتی به شدت جایگزین بخش خصوصی شد، صنعت بود که اشتغال دولتی به میزان ۲۲۶۰۰۰ افزایش یافت و بیانگر ۱۳ درصد افزایش در تعداد کارکنان دولتی بود. اما تعداد کارکنان بخش خصوصی در این بخش به میزان ۳۴۶۰۰۰ کاهش یافت.

ویژگی دیگر دهه اول انقلاب اسلامی، کاهش تمرکز سرمایه در اقتصاد است. کاهش شاخص تمرکز در همه بخشهای اقتصادی نشانه این است که تضعیف و ناامنی در حقوق مالکیت و سرمایه به کاهش معنی دار در تمرکز سرمایه در قلمرو کسب و کار اقتصادی ایران منجر گشت. برخی تشکیلات بزرگ و متوسط فعالیت خود را متوقف ساخته و کارگاههای باقی مانده و کارگاههای تازه تاسیس به طور میانگین مقیاسهای کوچکتری پیدا کردند. دهه ی ۵۵-۱۳۶۵ بدترین دهه برای بخش خصوصی بود به طوری که از ۱۰۰ درصد مشاغل ایجاد شده، تنها ۰/۲ درصد را فراهم آورد. در حالی که ۸۰/۸ درصد جویندگان کار جذب بخش دولتی شده و ۱۹ درصد باقیمانده نیز اظهار نشده بودند.

در دهه سوم که سالهای ۶۵-۱۳۷۵ را در بر می‌گیرد، اشتغال به میزان ۳/۶ میلیون نفر یا ۳۳ درصد افزایش یافت. اجرای برنامه اول توسعه و توانمندسازی روابط تولید سرمایه ای فضای نسبی باثباتی برای فعالیت بخش خصوصی فراهم کرد. بر خلاف دو دهه قبل، بیشتر مشاغلی که ایجاد شد در بخش خصوصی بود. در خلال این سالها ۲/۶۷۵ میلیون نفر فرصت جدید شغلی به مجموعه ظرفیتهای پیشین فعالیتهای غیر دولتی کشور اضافه شد. در حالی که بخش خصوصی در دهه ۵۵-۱۳۶۵ فقط ۰/۲.

جدول (۴) شاخص تمرکز (نسبت مزد و حقوق بگیران خصوصی به ازای هر کارفرما) ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵

۱۳۷۵	٪ کاهش در ۱۳۶۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	
۶/۳	-۶۷/۵	۵/۵	۱۶/۹	کل
۳/۴	-۸۴/۵	۲/۷	۱۷/۴	کشاورزی
۷/۶	-۵۸	۶/۵	۱۵/۶	صنعت
۱۱/۷	-۷۲/۲	۱۵/۵	۵۶/۰	ساختمان
۵	-۴۰	۴/۶	۷/۷	خدمات

مأخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ کل کشور، (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ۱۳۶۷ و ۱۳۷۸)

درصد از مشاغل ایجاد شده را فراهم آورده بود در دهه اخیر، ۷۵/۷ درصد از مشاغل ایجاد شده به این بخش تعلق داشت. شمار شاغلان بخش دولتی از ۳/۴۵۴ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ به ۴/۲۵۸ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است که با وجود رشد شاغلان، سهم نسبی اش از کل اشتغال کشور از ۳۱/۴ درصد در ۱۳۶۵ به ۲۹/۲ درصد در ۱۳۷۵ کاهش یافت.

به رغم توانمندسازی روابط سرمایه داری در این دوره، تعداد کارکنان مستقل شهری به میزان ۷۹۳۰۰۰ افزایش یافت که تقریباً به اندازه رشد اشتغال شهری بود، در نتیجه سهم کارکنان مستقل نسبت به ۱۳۶۵ تغییری نکرد. این افزایش عظیم در تعداد کارکنان مستقل نشانه ناتوانی بازار در جذب جریان عظیم مهاجران روستایی و جوانان تازه وارد به بازار کار بود. بی گمان تصویب قانون کار با هزینه های سنگینی که بر دوش کارفرما می گذاشت در بی رغبتی به استخدام کارکنان مزد و حقوق بگیر توسط بخش خصوصی بی تاثیر نبوده است و لاجرم نتوانست سهم کارکنان مستقل را که در دهه قبل به شدت افزایش یافته بود کاهش دهد.

جدول (۵) توزیع نسبی و درصد افزایش شاغلان کشور به تفکیک بخش خصوصی و دولتی سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵

عنوان	سال ۱۳۶۵	سال ۱۳۷۵	مشاغل جدید
بخش خصوصی (۱)	۶۴/۴	۶۷/۶	۷۷/۳
بخش دولتی	۳۱/۴	۲۹/۲	۲۲/۵
اظهار نشده	۴/۲	۳/۲	۰/۱
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

(۱) بخش تعاونی در بخش خصوصی ادغام شده است
مأخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ مرکز آمار ایران.

۵- مدل اقتصادسنجی و روش تخمین

مشابه هر مدلی، چارچوب پیشنهادی در این جا، نگاهی جزئی به تبعات اشتغال دولتی دارد. کانالهای متعددی وجود دارند که از طریق آنها، تغییر در اشتغال دولتی بر کل اقتصاد تاثیر می گذارد. بدون بررسی و آزمون قبلی، غیرممکن است که قدرت نسبی هر استدلالی را بدانیم. بنابراین می توان نتیجه گرفت که نظریه اقتصادی هیچ پاسخ قاطع و روشنی درباره اثرات بیکاری ناشی از تغییرات در اشتغال دولتی ارائه نمی دهد. از این رو ما از رویکرد غیر ساختاری^۱ برای تصریح و تخمین مدل استفاده می کنیم. در این روش، بررسی تجربی را با مدل اتورگرسیو برداری^۲ VAR زیر آغاز می کنیم. اگر بخواهیم مثالی ساده از یک الگوی خود رگرسیون (خودتوضیح) برداری^۳ بیان کنیم می توان رابطه بین دو متغیر سری زمانی رشد حجم پول M و نرخ تورم P را در نظر گرفت. الگوی VAR در رابطه با این دو متغیر وقتی که هر یک از آنها فقط با یک وقفه در الگو ظاهر می شوند به صورت زیر است.

$$M_t = \alpha_1 M_{t-1} + \beta_1 P_{t-1} + u_{1,t}$$

$$P_t = \alpha_2 M_{t-1} + \beta_2 P_{t-2} + u_{2,t}$$

جملات خطای تصادفی هستند که در زبان VAR به آنها جملات ضربه ای^۴ یا نوآوری^۵ می گویند. الگوی فوق در شکل ماتریسی به صورت زیر نوشته می شود.

$$\begin{bmatrix} M_t \\ P_t \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} \alpha_1 & \alpha_2 \\ \beta_1 & \beta_2 \end{bmatrix} \begin{bmatrix} M_{t-1} \\ P_{t-1} \end{bmatrix} + \begin{bmatrix} U_{1,t} \\ U_{2,t} \end{bmatrix}$$

و یا به شکل فشرده شده برداری

$$Y_t = AY_{t-1} + U_t$$

A ماتریس ۲*۲ ضرایب الگو است که باید برآورد شود.

در عمل تعداد وقفه های متغیرها بیش از یک است. الگوی VAR در شکل برداری

$$Y_t = A_1 Y_{t-1} + \dots + A_p Y_{t-p} + U_t \quad U_t \sim IN(0, \varepsilon)$$

می توانیم الگوی ماتریسی را با استفاده از عملگر وقفه L به صورت فرمول صفحه بعد بنویسیم.

1) Unstructured Approach

2) Vector Autoregressive Model

3) Vector Auto-Regressive (VAR)

4) Impulse

5) Innovation

$$\begin{bmatrix} 1 - \alpha_1 L - \beta_1 L \\ -\alpha_2 L - \beta_2 L \end{bmatrix} \begin{bmatrix} M \\ P \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} U_{1,t} \\ V_{2,T} \end{bmatrix}$$

یک مسأله مهم در رابطه با الگوهای VAR تعیین تعداد وقفه‌هایی است که باید در الگو ظاهر شوند. بر اساس ضوابط آکاتیک و شوارتز-بیزین تعداد وقفه‌های بهینه متغیرها تعیین می‌شوند. پس اگر بخواهیم مدل را به خلاصه‌ترین شکل نشان دهیم، می‌خواهیم فرم تقلیل یافته غیر مقید مدل VAR زیر را تخمین بزنیم.^۱

$$\begin{aligned} A(L)y_t &= C_0 + u_t \\ A(L) &= I - A_1L, \dots, A_pL^p \\ u_t &\approx VWN(0, S) \quad \text{و} \quad E(u_t, u'_t) = S \end{aligned}$$

همان‌طور که گفته شد در این رویکرد از تحمیل هر پیش شرط و پیش فرضی در معادله بالا خودداری می‌کنیم به غیر از تصریح تعداد و نوع متغیرهای اقتصادی که در بردار y_t وارد می‌شوند. توجه ما به اثرات بیکاری زای اشتغال دولتی معطوف می‌گردد و ملاحظات تئوریک پیشنهاد می‌کنند که خلاصه‌ترین مجموعه متغیرها که باید در y_t لحاظ شوند میزان UN, WR و NG هستند که به ترتیب دستمزد واقعی بخش خصوصی، بیکاری کل و اشتغال دولتی می‌باشند. سپس با استفاده از این معادله می‌توان تجزیه واریانس^۲ و توابع واکنش ضربه‌ای^۳ را تخمین زد تا تعاملات پویای بین متغیرها در مدل اشتغال آشکار گردیده و تجزیه و تحلیل شوند.

۵-۱- برآورد الگو از طریق آزمون هم‌انباشتی

بردار متغیرهای انتخابی در مدل خود رگرسیون برداری شامل سه متغیر جمعیت بیکار UN ، اشتغال بخش دولتی NG و شاخص دستمزد واقعی WR است. در خصوص شاخص دستمزدها، اطلاعات سری زمانی مربوط به شاخص دستمزد کارگران ساختمانی و شاخص دستمزد کارگاههای بزرگ صنعتی موجود است. همان‌طور که می‌دانیم کارگران شاغل در کارگاههای بزرگ صنعتی از حمایت‌های قانونی و بیمه‌ای برخوردار هستند در حالی که در بخش ساختمانی حمایت‌های کارگری بسیار ضعیف بوده و اغلب کارگران ساختمانی تحت پوشش بیمه‌های اجتماعی قرار ندارند. در واقع شاخص دستمزد کارگران

۱- برای مطالعه بیشتر VAR به فصل هفتم (نوفستی، ۱۳۷۸، صص ۱۰۸ تا ۱۱۷) مراجعه کنید.

2) Variance Decomposition

3) Impulse Response Functions

ساختمانی، روند تغییرات دستمزد در بخش غیررسمی بازار نیروی کار و شاخص دستمزد کارگاههای بزرگ صنعتی روند تغییرات دستمزدها در بخش رسمی بازار نیروی کار را نشان می دهند. با عنایت به این که اغلب شاغلان بخش دولتی از حمایت های قانونی نیروی کار برخوردارند، ترجیح دادیم که از شاخص دستمزد واقعی کارگاههای بزرگ صنعتی، WR استفاده کنیم.

شرط اولیه برای انجام آزمون هم انباشتگی یوهانسن و یوسالیوس بین چند متغیر این است که این متغیرها در سطح خود متغیر دارای ریشه واحد^۱ باشند اما تفاضل مرتبه اول آنها دارای ریشه واحد نباشد یا اصطلاحاً I(۱) باشند. به منظور بررسی پایایی^۲ سریهای زمانی از آزمون ریشه واحد و دیکی-فولر تعدیل یافته^۳ و آزمون ریشه واحد فیلیپس و پرون^۴ استفاده کردیم. نتایج حاصل از آزمون دیکی-فولر در جدول (۶) آورده شده است.

جدول (۶) نتایج آزمون ریشه واحد دیکی- فولر

نام متغیر	سطح	تفاضل مرتبه اول
UN	-۲/۷۵	-۲/۸۳*
NG	-۰/۸۸	-۲/۷۵*
WR	-۱/۷۳	-۲/۴۸***

* معنی دار در سطح ۱۰ درصد خطا
 ** معنی دار در سطح ۵ درصد خطا
 *** معنی دار در سطح ۱ درصد خطا
 منبع: نتایج تحقیق

همان طور که ملاحظه می شود مطابق با آزمون ریشه واحد دیکی- فولر فرضیه I(۱) بودن متغیرهای UN و NG در سطح اطمینان ۹۰٪ و I(۱) بودن متغیر WR در سطح اطمینان ۹۹٪ قابل قبول است. حال پایایی هریک از سریهای زمانی موردنظر را با استفاده از آزمون ریشه واحد فیلیپس و پرون مورد بررسی قرار می دهیم. نتایج حاصل از این آزمون در جدول (۷) ارائه شده است. در این جا کاملاً مشهود است که آزمون ریشه واحد فیلیپس و پرون نتایج قویتری را نسبت به آزمون ریشه واحد دیکی- فولر در مورد I(۱) بودن متغیرهای مورد نظر ارائه می کند. نتایج این آزمون، I(۱) بودن متغیر NG را در سطح اطمینان ۹۵ درصد و I(۱) بودن متغیرهای UN و WR را در سطح ۹۹ درصد اطمینان تایید می کند. با

1) Unit Root

2) Stationary

3) Augmented Dickey-Fuller

4) Phillips-Perron

اتکاء به نتایج آزمون ریشه واحد فیلیپس و پرون می توان ادعا نمود که متغیرهای مورد بحث همگی I(۱) می باشند. بنابراین در ادامه با استفاده از آزمون هم انباشتگی یوهانسن و یوسلیوس وجود رابطه بلندمدت یا هم انباشتگی بین متغیرهای الگو را مورد بررسی قرار می دهیم.

جدول (۷) نتایج آزمون ریشه واحد فیلیپس و پرون

نام متغیر	سطح	تفاضل مرتبه اول
UN	-۱/۶۵	-۳/۸۸ ***
NG	-۰/۳۸	-۲/۹۱ **
WR	-۱/۶۸	-۳/۵۱ ***

* معنی دار در سطح ۹۰ درصد اطمینان ** معنی دار در سطح ۹۵ درصد اطمینان

*** معنی دار در سطح ۹۹ درصد اطمینان منبع: نتایج تحقیق

نتایج حاصل از آزمون هم انباشتگی یوهانسن و یوسلیوس در جدول (۸) ارائه شده است. همان طور که ملاحظه می شود، روش حداکثر مقادیر ویژه^۱ وجود یک رابطه بلند مدت $I = 1$ (یک بردار هم جمعی) را در سطح ۹۵ درصد و روش اثر^۲ وجود یک رابطه بلند مدت را در سطح ۹۰ درصد تأیید می کند.^۳ جدول ۹ مقدار آماره های معیار اطلاعات آکائیک^۴، شوارتز بیزین^۵ و حنان کوئین را در انتخاب تعداد بردارهای هم تجمعی نشان می دهد. همان طور که ملاحظه می شود این آماره ها نیز وجود یک بردار هم انباشتگی (رابطه بلند مدت) را تأیید می کنند. البته آماره آکائیک وجود این رابطه بلندمدت را تأیید نکرد.

جدول (۸) نتایج حاصل از آزمون هم انباشتگی یوهانسن و یوسلیوس بین متغیرهای UN, NG, WR

آماره آزمون	آزمون اثر		آزمون حداکثر مقدار ویژه	
	فرضیه صفر	فرضیه مخالف	فرضیه صفر	فرضیه مخالف
۳۴/۳*	$r \leq 1$	$r \geq 2$	$r = 1$	$r = 2$
۹/۵	$r = 0$	$r \geq 1$	$r = 0$	$r = 1$

* معنی دار در سطح ۹۰ درصد اطمینان ** معنی دار در سطح ۹۵ درصد اطمینان

1) Maximum Eigen Value

2) Trace

۳- تعداد وقفه بهینه معادل $P=1$ استفاده شده است، لازم به ذکر است که در این آزمون از دو متغیر مجازی DAM587 و DAMWAR استفاده شده است که اولی نشان دهنده وقوع انقلاب و دومی نشان دهنده دوران جنگ تحمیلی (۵۹-۶۷) است.

4) Akaike Information Criterion (AIC)

5) Schwarz- Bayesian Information Criterion

جدول (۹) آماره های آکائیک، شوارتز بیزین و حنان کوئین در انتخاب تعداد بردارهای هم تجمعی

مرتبته	AIC	SBC	HQC
$r = 0$	-۸۲۱	-۸۲۵/۷	-۸۲۲/۶
$r = 1$	-۸۱۴/۶	-۸۲۳/۹	-۸۱۷/۹
$r = 2$	-۸۱۵/۳	-۸۲۷/۷	-۸۱۹/۶
$r = 3$	-۸۱۵/۹	-۸۲۹/۹	-۸۲۰/۷

منبع: نتایج تحقیق

۵-۲- تفسیر ضرایب متغیرها

رابطه بلند مدت بین متغیرهای الگو به شکل زیر برآورد گردیده است.

$$UN = -0.32 + 0.003NG - 25.5WR$$

وجود رابطه همانباشستگی بین متغیرهای الگو بدین مفهوم است که هر چند متغیرهای الگو ناپایا هستند اما با یکدیگر یک رابطه بلند مدت دارند. همان طور که ملاحظه می شود اگر چه ضریب متغیر اشتغال بخش دولتی (NG) کوچک است، علامت آن مثبت می باشد. علامت مثبت ضریب متغیر NG بدین مفهوم است که افزایش اشتغال بخش دولتی، باعث افزایش یافتن تعداد بیکاران می شود، یعنی بین اشتغال بخش دولتی و بخش خصوصی رابطه جانشینی بیش از حد کامل برقرار است.

باتوجه به این که مقدار عددی ضریب متغیر NG کوچک است صفر بودن آن را مورد آزمون قرار می دهیم. نتایج حاصل از این آزمون $(0/04) = 4.3 (1) = x^2$ نشان می دهد که ضریب NG از نظر آماری تفاوت معنی داری با صفر دارد. اما افزایش تعداد بیکاران علاوه بر بیکاری شاغلان بخش خصوصی می تواند از افزایش جمعیت فعال نیز ناشی گردد. برای اطمینان از درستی نتایج در مورد جایگزینی شاغلان بخش دولتی با شاغلان بخش خصوصی آزمون هم انباشستگی یوهانسن و یوسلیوس را بین متغیرهای اشتغال بخش دولتی NG، نرخ بیکاری UNR (به جای جمعیت بیکار UN) و شاخص دستمزد واقعی کارگاههای بزرگ صنعتی WR تکرار می کنیم. نتایج حاصل از این آزمون در جدول (۱۰) ارائه شده است.

همان طور که ملاحظه می شود نتایج حاصل از آزمون یوهانسن و یوسلیوس با استفاده از روش حداکثر مقادیر ویژه و اثر (تریس) وجود یک رابطه هم انباشستگی (بلندمدت) بین متغیرهای الگو (WR, NG, UNR) را در سطح اطمینان ۹۵ درصد مورد تأیید قرار می دهد. جدول (۱۰)، نیز نشان

می دهد آماره های شوارتز بیزین و حنان کوئین وجود یک رابطه بلندمدت را تأیید می نمایند.

رابطه بلندمدت بین این سه متغیر به شکل زیر برآورد گردیده است:

این مدل نیز وجود یک رابطه مثبت بین اشتغال بخش عمومی و نرخ بیکاری را تأیید می نماید. بدین مفهوم که با افزایش تعداد شاغلان بخش دولتی، نرخ بیکاری افزایش می یابد. حال محدودیت صفر بودن ضریب NG را مورد آزمون قرار می دهیم. نتایج حاصل از آزمون $\chi^2(1) = 6(0/014)$ نشان می دهد که فرضیه صفر بودن ضریب NG رد می شود.

$$UNR = -31.6 + 0.002NG - 0.19WR$$

جدول (۱۰) نتایج حاصل از آزمون هم تجمعی یوهانسن و یوسلیوس بین متغیرهای WR, NG, UNR

آماره آزمون	آزمون تریس		آماره آزمون	آزمون حداکثر مقدار ویژه	
	فرضیه مخالف	فرضیه صفر		فرضیه مخالف	فرضیه صفر
۴۰/۴**	$r \geq 1$	$r = 0$	۲۷/۷**	$r = 1$	$r = 0$
۱۲/۷	$r \geq 2$	$r \leq 1$	۸/۳	$r = 2$	$r = 1$

* معنی دار در سطح ۹۰ درصد اطمینان ** معنی دار در سطح ۹۵ درصد اطمینان
منبع: نتایج تحقیق

جدول (۱۱) آماره های آکائیک، شوارتز بیزین و حنان کوئین در انتخاب تعداد بردارهای هم تجمعی

رتبه	AIC	SBC	HQC
$r=0$	-۶۴۷/۶	-۶۵۲/۳	-۶۴۹/۲
$r=1$	-۶۳۹/۸	-۶۴۹/۱	-۶۴۳
$r=2$	-۶۳۹/۶	-۶۵۲	-۶۴۳/۹
$r=3$	-۶۳۹/۴	-۶۵۳/۴	-۶۴۴/۲

منبع: نتایج تحقیق

۵-۳- توابع عکس العمل و محاسبه پویایی متغیرها

نمودارهای ۳، ۴، ۵ و ۶ در پیوست مقاله، توابع عکس العمل را در مورد متغیرهای دستمزد واقعی، بیکاری و اشتغال دولتی در واکنش به این سه متغیر برای ایران نشان می دهد. در هر مورد، شوک وارده به اندازه یک انحراف معیار بوده و واکنشها را در افق ده ساله نشان داده ایم. حاشیه های خطای استاندارد نیز در نمودارها شامل شده اند. در جدول ۱۲ تجزیه واریانس خطای پیش بینی برای هر یک از شوکهای مذکور را در فواصل یک، پنج و ده ساله آورده ایم. سپس در ادامه اثرات برآورد شده هر شوک ساختاری و تجزیه های واریانس مربوطه را شرح داده ایم.

جدول (۱۲) تجزیه واریانس خطای پیش بینی

تجزیه واریانس:	پس از یک سال			پس از پنج سال			پس از ده سال		
	WR	UN	NG	WR	UN	NG	WR	UN	NG
WR	۹۱/۸	۷/۹	۰/۲۵	۹۱/۹	۵/۴	۲/۷	۸۷/۷	۴/۹	۷/۴
UN	.	۴۲/۸	۵۷/۲	۱۶/۵	۱۱/۸	۷۱/۸	۳۲	۷/۹	۶۰
NG	.	.	۱۰۰	۲/۱	۱۶/۴	۸۱/۵	۴۹/۹	۱۲/۱	۳۸

شوڪ بیکاری پس از گذشت یک سال قادر به توضیح تقریباً ۴۳ درصد از تغییر در بیکاری است که این توضیح دهندگی با گذشت زمان رو به کاهش می‌گذارد به طوری که پس از ده سال فقط قادر به توضیح هشت درصد تغییر در بیکاری است. شوکهای دستمزد واقعی در تبیین تغییر بیکاری در ایران با گذشت زمان اهمیت می‌یابند، به گونه‌ای که از صفر درصد در سال اول به ۱۶/۵ درصد در سال پنجم و ۳۲ درصد در سال دهم می‌رسد.

- شوک دستمزد واقعی

نمودار (۳) واکنش وقوع یک انحراف معیار شوک به اختلال دستمزد واقعی را نشان می‌دهد. هر دو واکنشهای کوتاه مدت و بلند مدت دستمزد واقعی به این شوک مثبت هستند. پس از گذشت یک سال دستمزدهای واقعی بیش از ۳ درصد بالاتر هستند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تعدیل دستمزدها و رسیدن به سطح تعادلی بلندمدت نسبتاً سریع اتفاق می‌افتد به این معنا که چسبندگی دستمزدها در حدی قابل ملاحظه نیست.

با بررسی اثرات شوکهای دستمزد واقعی بر بیکاری مشخص می‌شود که بیکاری کاهش معناداری پیدا کرده و این کاهش حدود سه سال به طول می‌کشد که پس از آن کاهش بیکاری ناچیز بوده و در بلندمدت بیکاری از سطح قبل از شوک تجاوز کرده و افزایش آن حدود دو درصد است. افزایش نهایی و بلندمدت بیکاری را می‌توان به عنوان نتیجه انتقال به سمت بالای منحنی WS در نمودار (۱) تفسیر نمود. چگونه باید کاهش کوتاه مدت بیکاری را بر اثر افزایش دستمزد واقعی توجیه و تفسیر کنیم؟ بر اساس الگوی کینزی می‌گوییم که دستمزد واقعی تاثیر مثبتی بر تقاضای محصول می‌گذارد (فرض می‌شود که بنگاهها در مورد میزان محصول تولیدی که قادر به فروش هستند محدودیت دارند) و از این طریق تاثیر مثبتی بر تصمیمات استخدامی بنگاهها خواهد داشت. تبیین دیگری که برای واکنش کوتاه مدت بیکاری به تغییرات در دستمزد واقعی قابل طرح است احتمالاً متکی بر رابطه تقاضای نیروی کار با شیب مثبت است. اما

منحنی LD در نمودار (۲) نه فقط باید شیب مثبت داشته باشد که باید از منحنی WS نیز پرشیبتر باشد. علاوه بر این، مشکل بتوان قانع شد که چرا منحنی LD با حرکت از کوتاه مدت به بلند مدت باید جابه جا شود.

تغییر هزینه های دولت ناشی از شوک وارده بر دستمزد واقعی نیز سیر افزایشی نشان می دهد، به طوری که در کوتاه مدت هزینه های دولت با کندی رشد نموده اما در بلندمدت شاهد شتاب گرفتن هزینه ها هستیم به طوری که پس از گذشت ده سال، دستمزدها بیش از ۴ درصد افزایش یافته است.

- شوک بیکاری

در نمودار (۴) واکنش متغیرها به یک شوک مثبت وارده بر بیکاری را نشان می دهد. تاثیر شوک بیکاری بر دستمزدهای واقعی در کوتاه مدت و بلندمدت قابل توجه نیست، به طوری که پس از یک افزایش اولیه حدود دو درصدی، در سالهای بعدی شاهد کاهش دستمزدها بوده و در سطح زیر صفر به ثبات می رسد. بیکاری نیز پس از یک افزایش اولیه بیش از ده درصدی به سطح اولیه خود در بلندمدت باز می گردد. این یافته ها رابطه فرضی بین دستمزد واقعی و بیکاری را که در بخش مبانی نظری شرح داده شد، زیر سؤال می برد.

جدول (۱۳) برخی شواهد در مورد عدم پایداری و ماندگاری بیکاری را نشان می دهد، به طوری که پس از گذشت ده سال فقط هشت درصد از تغییرات بیکاری با شوک بیکاری توضیح داده می شود. اما شوکهای دستمزد واقعی در تبیین تحول بیکاری پس از ده سال اهمیت بیشتری دارند (بیش از ۳۰ درصد). اشتغال دولتی (LNG) نیز در ابتدا بر اثر شوک بیکاری (LUN) حدود یک درصد کاهش می یابد اما با گذشت چهار سال از سپری شدن شوک، رشد مثبت پیدا کرده و در سطح بیش از دو درصد به ثبات می رسد.

- شوک اشتغال دولتی

تا پنج سال پس از وقوع شوک اشتغال دولتی، دستمزدهای واقعی هیچ تاثیری نمی پذیرند. فقط در بلند مدت است که شوک اشتغال دولتی تاثیر معناداری بر دستمزدها می گذارد، به طوری که وارد شدن یک انحراف معیار شوک به اشتغال دولتی باعث دو درصد افزایش دستمزدهای واقعی می شود. نتیجه این که به کارگیری کارکنان دولتی در کوتاه مدت هیچ تاثیری بر دستمزدها و بهره وری ندارد و در بلندمدت تاثیر می گذارد. تفسیری که برای افزایش دستمزد واقعی ناشی از افزایش اشتغال دولتی در بلند مدت قابل ارائه

است این است که کارمندان دولتی به فعالیتهایی مشغول می‌شوند که بهره‌وری بخش خصوصی را تا حد زیادی افزایش می‌دهد. همچنین در مورد خاص ایران چنین افزایش دستمزدهایی می‌تواند ناشی از افزایش درآمد نفت باشد که بخشی از آن هم به شکل افزایش دستمزد نصیب نیروی کار می‌شود.

دقیقاً مطابق نمودار (۲) نتایج ما نشان می‌دهند که بیکاری در کوتاه مدت واکنش منفی به افزایش اشتغال دولتی نشان می‌دهد، به طوری که در سال سوم پس از وقوع شوک میزان بیکاران تا حدود پنج درصد کاهش می‌یابد اما به تدریج این کاهش از بین رفته و پس از گذشت هفت سال این شوک باعث واکنش مثبت بیکاری می‌شود و در سال دهم شاهد افزایش حدود دو درصد در بیکاری هستیم. یعنی در بلندمدت جانشینی اشتغال خصوصی توسط اشتغال دولتی بیش از حد کامل است (با این فرض که تعداد نیروی کار ثابت باقی بماند).

واکنش اشتغال دولتی به شوک وارده بر اشتغال دولتی نیز در کوتاه مدت مثبت بوده اما در بلندمدت اشتغال دولتی به سطح اولیه خویش باز می‌گردد.

در نمودار (۶) به جای مقدار بیکاران از نرخ بیکاری استفاده شده است و تاثیر شوک اشتغال دولتی را بر نرخ بیکاری بررسی می‌کنیم. در این جا نیز شبیه بخش ب نمودار (۵) مشاهده می‌شود که افزایش اشتغال دولتی در کوتاه مدت باعث کاهش نرخ بیکاری تا حداکثر سه درصد می‌شود اما با گذشت بیش از هفت سال این تاثیر از بین رفته و حتی اندکی نرخ بیکاری افزایش می‌یابد.

به این ترتیب یافته‌ها و برآوردهای تجربی بازار کار ایران نشان می‌دهد که ظاهراً اشتغال دولتی تاثیر منفی بر اشتغال خصوصی گذاشته و در بلندمدت حتی باعث افزایش تعداد بیکاران و نیز نرخ بیکاری می‌شود.

۶- نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

پرسش کلی و اساسی که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت این بود که سیاستهای اشتغالزای دولتی چه تاثیری بر عملکرد بازار کار و اشتغال بخش خصوصی ایران طی ۳۵ سال گذشته داشته است؟ جای تعجب است که پرداختن به چنین پرسشی حتی در کشورهای پیشرفته هم تا همین چند سال اخیر مورد بی‌توجهی قرار گرفته بود. بررسی حاضر تلاش نمود تا نوری مختصر بر این قضیه بتاباند. البته کمبود داده‌های پیوسته و مناسب، نبود بررسیهای مرتبط و محیط پرنوسان اقتصادی و سیاسی، دست

یافتن به نتایج تحقیقی قابل اعتماد و جامع را با مشکلات بیشماری مواجه می‌سازد. با این حال به طور خلاصه میتوان یافته‌های اصلی زیر را ارائه نمود:

(۱) دوره ده ساله اول ۴۵ تا ۱۳۵۵ که مصادف با افزایش پیوسته قیمت نفت بود به سمت تسلط بخش دولتی و دخالت بیشتر دولت در اقتصاد پیش رفت. در آن مقطع استخدام در تشکیلات دولتی به دلیل پرداخت حقوق و مزایای نسبی بالاتر، از جذابیت بالایی برخوردار بود. این وضعیت همزمان دو اثر داشت: یک این که باعث جابه‌جایی بخشی از شاغلان بخش خصوصی به سمت اشتغال دولتی شد و دو این که به تعداد افراد فعال در بازار کار افزود، کسانی که خواهان استخدام در دولت بودند. در این سالها نظام اداری و دیوان سالاری دولت به شدت گسترش یافت و سهم بخش عمومی در کل اشتغال به دو برابر افزایش یافت. سالهای پایانی حکومت شاه شاهد ستیز و رودررویی دولت با کسبه و سرمایه‌داران بخش خصوصی بود و محیط نامنی به وجود آورد. نتیجه این که اشتغال بیشتر دولتی در آن دوره رانمی‌توان مکمل اشتغال بخش خصوصی دانست بلکه در آن روی سکه تنگ شدن فعالیت بخش خصوصی دیده میشود. به بیان دیگر اگر اشتغال دولتی افزایش نمییافت احتمالاً اشتغال خصوصی ایجاد شده (به دلیل مداخله و مانتراشی کمتر دولت) نه تنها جای اشتغال دولتی را پر می‌کرد که میزان بیکاری را نیز کاهش می‌داد.

(۲) دهه ۵۵ تا ۱۳۶۵ که پرتب و تاب‌ترین دوره در اقتصاد ایران محسوب می‌شود، باعث نوسانات شدید در متغیرهای کلان اقتصادی شد و ترکیب نیروی کار نیز به تبع آن تغییر کرد. فضای نااطمینانی حاصله به دلیل انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و سیاستهای ضد سرمایه‌داری دولت، بخش خصوصی را بیشتر به حاشیه راند. شمار شاغلان بخش عمومی از ۱/۶۷۳ میلیون نفر به ۳/۴۵۴ میلیون نفر افزایش یافته و سهم نسبی اش از کل اشتغال از ۱۹ درصد به ۳۱/۴ درصد ارتقا پیدا کرد. در این دوره چهار پنجم از فرصتهای جدید شغلی به دولت تعلق داشت. به این ترتیب فضای نااطمینانی ناشی از محیط و سیاستهای جدید دولتی، باعث عقب‌نشینی اشتغال خصوصی شد. تعداد مزد و حقوق‌بگیران در بخش خصوصی با کاهش ۳۹ درصدی از ۳/۰۷۲ میلیون به ۱/۸۷۴ میلیون نفر کاهش یافت. کاهش تعداد مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی بسیار فراتر از تاثیری بود که گسترش اشتغال دولتی احتمالاً بر اقتصاد داشته است. مهمترین حوزه فعالیت که اشتغال دولتی به شدت جایگزین بخش خصوصی شد، صنعت بود که اشتغال دولتی به میزان ۲۲۶۰۰۰ افزایش یافت و بیانگر ۱۳ درصد افزایش در تعداد کارکنان دولتی

بود. اما تعداد کارکنان بخش خصوصی در این بخش به میزان ۳۴۶۰۰۰ کاهش یافت. ویژگی دیگر دهه اول انقلاب اسلامی، کاهش تمرکز سرمایه در اقتصاد است. کاهش شاخص تمرکز در همه بخشهای اقتصادی نشانه تضعیف و ناامنی در حقوق مالکیت و سرمایه است که به کاهش معنی دار تمرکز سرمایه در قلمرو کسب و کار اقتصادی ایران منجر گشت. برخی تشکیلات بزرگ و متوسط مقیاس فعالیت خود را متوقف ساخته و کارگاههای باقی مانده و کارگاههای تازه تاسیس به طور میانگین مقیاسهای کوچکتری پیدا کردند و یا در بخش غیررسمی اقتصاد به فعالیت پرداختند که از بهره وری بسیار پایینی برخوردار بودند. نتیجه این که دهه ۵۵-۱۳۶۵ نامناسبترین دهه برای اشتغال بخش خصوصی بود.

۳) در دهه سوم که سالهای ۶۵-۱۳۷۵ را در بر می گیرد اشتغال به میزان ۳/۶ میلیون نفر یا ۳۳ درصد افزایش یافت. اجرای برنامه اول توسعه، توجه دولت به تولید و سرمایه گذاریهای زیربنایی و توانمندسازی روابط تولید سرمایه ای فضای نسبی باثباتی برای فعالیت بخش خصوصی فراهم کرد. بر خلاف دو دهه قبل، بیشتر مشاغلی که ایجاد شد در بخش خصوصی بود. در این دهه، ۷۵/۷ درصد از مشاغل ایجاد شده به این بخش تعلق داشت. شمار شاغلان بخش دولتی همچنان افزایش یافت اما سهم نسبی اش از کل اشتغال از ۳۱/۴ درصد در ۱۳۶۵ به ۲۹/۲ درصد در ۱۳۷۵ کاهش یافت. به رغم توانمندسازی روابط سرمایه داری در این دوره، تعداد کارکنان مستقل شهری که عمدتاً در مشاغل پست و پیش و پافتاده با بهره وری پایین اشتغال داشتند به میزان ۷۹۳۰۰۰ افزایش یافت. این افزایش عظیم در تعداد کارکنان مستقل نشانه ناتوانی بازار در جذب جریان عظیم مهاجران روستایی و جوانان تازه وارد به بازار کار بود. تصویب قانون تبعیض آمیز کار با هزینه های سنگینی که بر دوش کارفرما می گذارد در بی رغبتی به استخدام کارکنان مزد و حقوق بگیر توسط بخش خصوصی بی تاثیر نبوده است و ناگزیر سهم کارکنان مستقل که در دهه قبل به شدت افزایش یافته بود کاهش پیدا نکرد.

نتایج تجربی مدل اقتصادسنجی نیز مؤید نکات پیشین است. این نتایج نشان می دهد اشتغال دولتی در ایران اگر چه در کوتاه مدت به صورت جزئی میزان بیکاری (و نیز نرخ بیکاری) را کاهش می دهد (جانشینی کمتر از حد کامل) اما اثرات بلند مدت اشتغال دولتی بر کل اشتغال، به صورت جانشینی بیشتر از حد کامل عمل می نماید، به طوری که افزایش معینی در اشتغال دولتی، پس از گذشت تقریباً شش سال باعث کاهش به میزان بیشتری در اشتغال خصوصی می شود و در نتیجه اشتغال کل کاهش می یابد.

به این ترتیب شواهد تجربی بر این نکته گواهی نمی دهد که اشتغال دولتی باعث کاهش بیکاری می شود.

به نحوی که ظاهراً اشتغال دولتی در بلندمدت حتی باعث افزایش بیکاری می‌شود. پس افزایش اشتغال دولتی معمولاً به سمت گسترش فعالیتهای جانشینی و نه مکملی گرایش یافته و مانع فعالیت بخش خصوصی شده و اشتغال خصوصی را کاهش می‌دهد و ایجاد اشتغال گسترده در بخش دولتی در بلندمدت باعث عقب نشینی جبری اشتغال بخش خصوصی می‌شود.

در این بررسی مسائل بسیاری به پژوهشهای بعدی سپرده شد. به طور مثال ما در مورد اندازه بهینه اشتغال دولتی بحثی نکردیم. همچنین اشتباه است اگر تصور شود هر کشوری که در آن اثر جانشینی جبری اشتغال دولتی حاکم است پس بخش دولتی بسیار بزرگی داشته و باید بخش دولتی آن را کاهش دهیم. بدیهی است که تعیین اندازه بهینه بخش دولتی، نیازمند اطلاعات گسترده درباره طرف تولید بخش دولتی و ارزیابی عموم مردم از کالاها و خدمات عمومی است که بخش دولتی عرضه می‌کند. باید توجه داشت که روابط پویای بین اشتغال دولتی، اشتغال خصوصی و بیکاری خارج از قلمرو بررسی قرار داشتند. ما به اثرات میان مدت و بلندمدت اشتغال دولتی توجه کردیم اما اثرات طرف تقاضا نشان می‌دهد که اشتغال دولتی معمولاً تأثیر مثبتی بر اشتغال خصوصی در کوتاه مدت می‌گذارد.

دولتها علاوه بر هدف مستقیم ایجاد اشتغال از طریق استخدام دولتی، برای انجام مداخلات ریز و درشت و اجرای سیاستهای اقتصادی خود نیز به نیروی شاغل دولتی نیازمند هستند که از طریق استخدام چنین نیروهایی، میزان اشتغال هم بالا می‌رود. اما اگر سیاستهای دولتی، محیط کسب و کار را برای فعالیت بخش خصوصی نامساعد سازد و هزینه فعالیت اقتصادی را بالا ببرد (مثلاً از طریق رشوه گیری کارکنان فاسد تشکیلات دولتی)، به نابودی مشاغل خصوصی منجر می‌شود. نتیجه بررسی نشان می‌دهد که چرا بسیار مهم است تا به پی آمدهای بلندمدت سیاستهای بعضاً افراطی دولت که نهایتاً اشتغال را هم در بخش دولتی بالا می‌برد با تامل و دقت بیشتری نگاه شود. با توجه به نتایج حاصله چه توصیه های سیاستی می‌توان ارائه کرد؟

- نخستین توصیه این که احتمال دارد سیاستهای به ظاهر اشتغال زای دولتی، تأثیر نامطلوبی بر اشتغال بخش خصوصی گذاشته و از این طریق نتوان بیکاری کل را کاهش داد.
- در کشورهایی مانند ایران که دولت با اتکا به رانت نفت اقدام به دخالتهای بی شمار در اقتصاد کرده و در فعالیتهایی مشارکت می‌ورزد که به صورت رقیب و جانشین بخش خصوصی در می‌آید، تعیین حوزه فعالیت و اندازه بهینه بخش دولتی و به تبع آن میزان اشتغال دولتی اهمیت بیشتری

می یابد. پس هر نوع اصلاحات اقتصادی که فعالیتهای دولتی را به سمت فعالیتهای مکمل فعالیتهای بخش خصوصی سوق دهد و فعالیتهای جانشینی و اشتغال دولتی در این فعالیتها را کاهش دهد به کاهش بیکاری کمک خواهد کرد.

● سومین توصیه این که ضروری است تا انواع افزونه های موجود در مشاغل دولتی و در تشکیلات و قوانین دولتی که زمینه ساز فساد بوده و به اخلال و مانع تراشی بر سر راه فعالیت بخش خصوصی انجامیده و به تبع آن اشتغال خصوصی را کاهش می دهد از طریق اجرای اصلاحات نهادی و اداری در ساختار اقتصادی و نهاد دولت از بین برود.

منابع

- اشرفی، محسن (۱۳۶۷)، «دستمزدها و قدرت خرید کارگران در ایران ۵۷-۱۳۳۷»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره هشتم.
- امینی، علیرضا و مجید نهاوندی و مسعود صفاری پور (۱۳۷۷)، «برآورد آمارهای سری زمانی اشتغال و موجودی سرمایه در بخشهای اقتصادی ایران»، مجله برنامه و بودجه، سال سوم شماره ۷-۸ پیاپی ۳۲ آذرماه صص ۶۹-۹۷
- خیرخواهان، جعفر (۱۳۷۸)، «اندازه بخش عمومی در اقتصاد ایران»، گزارش پژوهشی برای ارائه به کلاس درس اقتصاد ایران دکتر علی صادقی تهرانی، دوره دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی.
- رنانی، محسن (۱۳۸۱)، «ماهیت و ساختار دولت در ایران» در نقش دولت در اقتصاد، گردآوری سعید فراهانی فرد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- علیزاده، محمد (۱۳۶۹) «نگاهی به وضعیت اشتغال، مدیریت و بهره وری نیروی کار»، تدبیر، شماره هشتم.
- گودرزی، محسن (۱۳۶۹) «بررسی ویژگیهای بازار کار ایران و تحولات آن در فاصله سالهای ۵۵-۱۳۶۵» سازمان برنامه و بودجه، دفتر جمعیت و نیروی انسانی.
- قانون کار مصوب ۱۳۶۹، اداره کل قوانین و مقررات کشور (۱۳۷۱).
- متقی، لی لی (۱۳۷۷) «تحلیل و برآورد تقاضای اشتغال در ایران ۱۳۵۰-۱۳۸۵»، مجله برنامه و

بودجه، شماره بیست و هفتم.

نوفروستی، محمد (۱۳۷۸)، «ریشه واحد و هم‌جمعی در اقتصادسنجی» چاپ اول، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.

Algan, y., P. Cahuc, and A Zylberh (2002) “Public Employment and Labor Market Performance” *Economic Policy*, spring, 34, CEPR, pp. 9-65.

Behdad, Sohrab (1994) “Production and employment in Iran: Involution and de-Industrialization theses.” Coville, Thierry, (ed), *The Economy of Islamic Iran: Between State and Market* (Louvain: Peeters for Institute Français de Resherch en Iran.), 85-111.

Behdad, Sohrab and Farhad Nomani, (2002) “Workers, peasants and peddlers: A study of labor stratification in the post-revolutionary Iran”, *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 34, 667-690.

Calmfors, L, H. Horn (1985) “Employment Policies and Centralized Wage-Setting,” *Economica*, Vol.53

De Soto, Hernando, (1990) “The Other Path: The Invisible Revolution in the Third World”, Harper Collins Publishers.

Gelb, A. and R. Sabot,(1991) “Public Sector Employment, Rent-Seeking and Economic Growth,” *Economic Journal*, September 1999, PP.1186-7

Gordon, J., (1997) “The Effect of Increasing Government Employment on Growth: Some Evidence from Africa” *IMF Staff Paper*, Vol. 33.

Karras, G., (1993) “Employment and Output Effects of Government Spending: is Government Size Important?” *Economic Inquiry*, Vol. XXXI.

Karras, G., (1996) “The Optimal Government Size: Further International Evidence on the Productivity of Government Services,” *Economic Inquiry*, Vol. XXXIV.

Malley, J., T. Moutos, (1996) “Does Government Employment ?Crowd-out? Private Employment” Evidence from Sweden,? *Scandinavian Journal of Economics*, Vol. 98, No.2.

Malley, J. and T. Moutos (1998), “Government Employment and Unemployment: With One Hand Giveth, The Other Taketh” Working Paper, Department of Economic, University of Glasgow.

Meltzer, A.H., S.F. Richard (1981) “A Rational Theory of the Size of Government,” *Journal of Political Economy*, Vol. 89, No.51.

Murphy, K., Shleifer, A., Vishny, R., (1993), “Why is rent-seeking so costly to growth?” *American Economic Review*, Papers and Proceedings 83, 409- 414.

Ram, R., (1986) “Government Size and Economic Growth: A new Framework and Some Evidence from Cross-section and Time-series Data,” *The American Economic Review*, Vol. 76, No. 1.

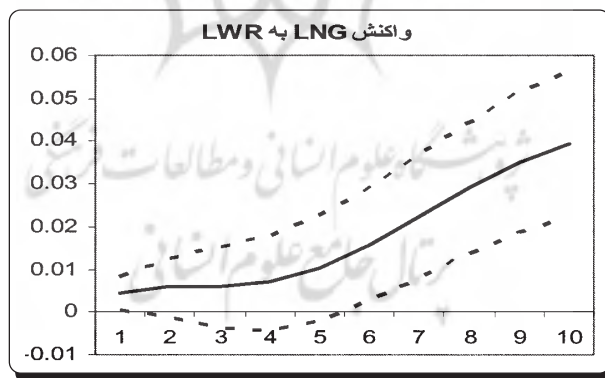
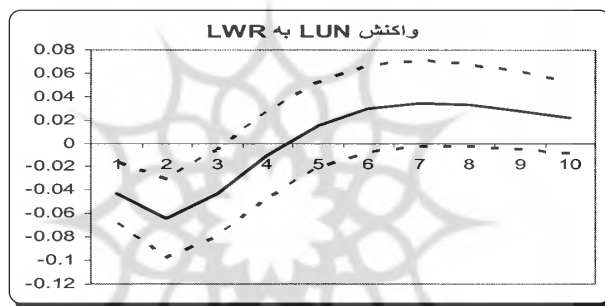
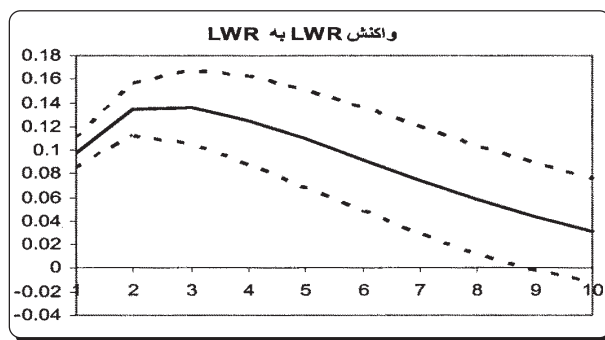
Rodesth, A., (1979) “Macroeconomic Policy in a Small Open Economy,” *Scandinavian Journal of Economics*, Vol. 81.

Rodseth, A., (1995) “Are Employment Policies Counterproductive when Wage Setting is Centralized?” *Scandinavian Journal of Economics*, Vol. 97, No.3.

Supiot, A., (1996) “Work and Public/Private Dichotomy,” *International Labor Review*, Vol. 135, No. 6.

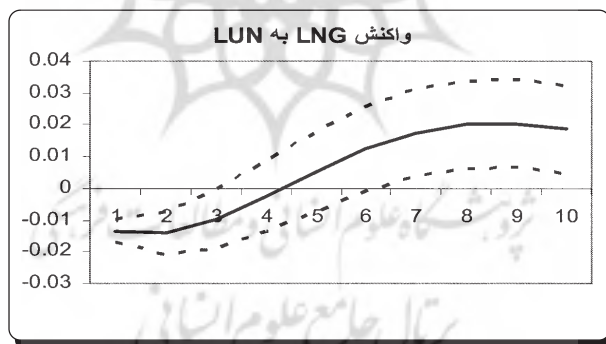
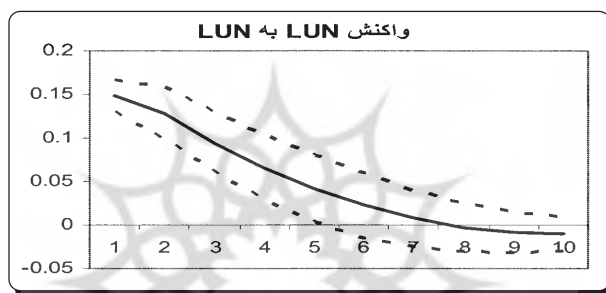
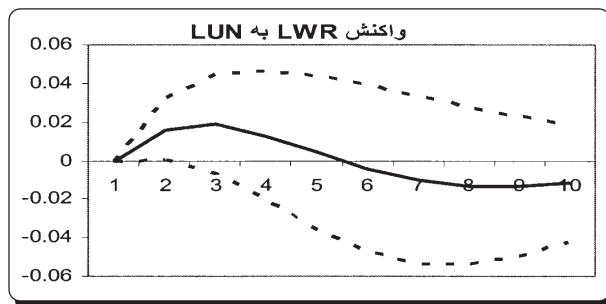
پیوست

نمودار (۳) واکنشها به شوک دستمزد واقعی



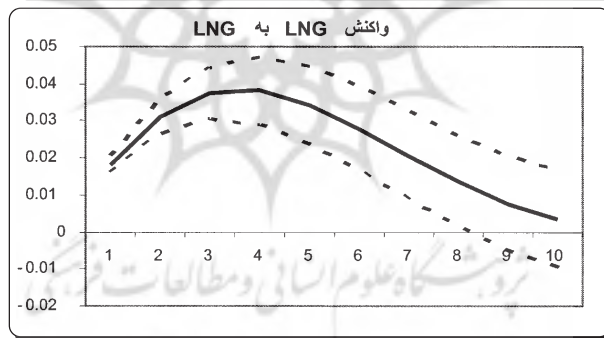
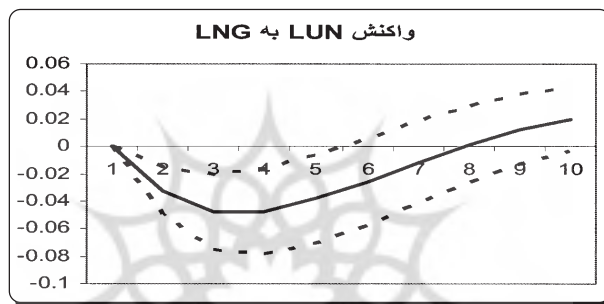
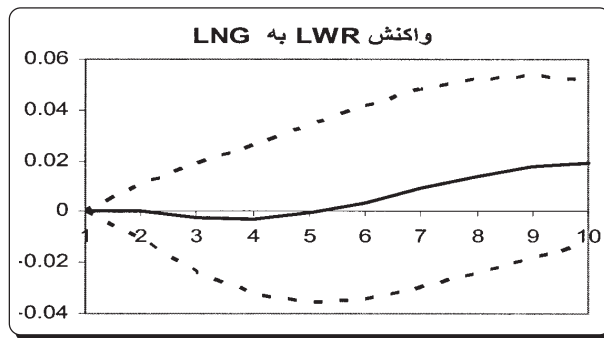
مقادیر به صورت لگاریتمی هستند.

نمودار (۴) واکنشها به شوک بیکاری



مقادیر به صورت لگاریتمی هستند.

نمودار (۵) واکنشها به شوک اشتغال دولتی



مقادیر به صورت لگاریتمی هستند.

نمودار (۶) واکنش نرخ بیکاری به شوک اشتغال دولتی

